

تحلیلی انتقادی بر بکارگیری شاخص‌های مرسوم جهانی توسعه

نویسندگان: سید مجتبی امامی*

مسعود بنافی**

سید علیرضا سجادیه***

چکیده

توسعه نوعی مداخله در سیستم‌های اجتماعی به منظور بهبود آنها است. به دلیل پیچیدگی فوق‌العاده سیستم‌های اجتماعی، هدایت، کنترل و اداره سیستم‌های مذکور، یکی از پیچیده‌ترین دانش‌های روزگار ما است. تاکنون راهبردهای مختلفی برای مداخله در این سیستم‌ها طراحی و اجرا شده است که متأسفانه حکومت و

* دانشجوی دکتری مدیریت دولتی - سیاست‌گذاری عمومی؛ عضو هیأت علمی دانشکده معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق (ع)
smemami@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی‌ارشد پیوسته معارف اسلامی و مدیریت - گرایش مدیریت دولتی و سیاست‌گذاری عمومی دانشگاه امام صادق (ع)
mbanafi@gmail.com

*** دانشجوی کارشناسی‌ارشد پیوسته معارف اسلامی و مدیریت - گرایش مدیریت دولتی و سیاست‌گذاری عمومی دانشگاه امام صادق (ع)
ar.sajadieh@gmail.com

نخبگان سیاسی و علمی ایران، همانند سایر کشورهای به اصطلاح توسعه‌نیافته یا در حال توسعه، سال‌هاست که از این دانش‌های عملی کم بهره گرفته‌اند. به همین دلیل است که بی‌اختیار در مواجهه با استراتژی‌های به دست آمده از دانش‌های عملی مذکور در عرصه بین‌المللی که حکومت‌های به اصطلاح توسعه‌یافته به کار می‌بندند، واکنشی هم‌نوا یا حداکثر منفعل داشته‌اند.

یکی از کارآمدترین و سهل‌ترین استراتژی‌های مدیریت و کنترل مداخله در سیستم‌های اجتماعی - از جمله توسعه - کنترل و ارزیابی شاخص‌ها است. در پژوهش حاضر، با بررسی سازمان‌های بین‌المللی طراح شاخص‌ها و نیز چهار دیدگاه مرسوم درباره آنها، تلاش می‌شود بنیان‌های این شاخص‌ها بررسی گردد. از سوی دیگر، توجه به سیر تحول شاخص‌های توسعه و واکنش‌های هم‌نوا نخبگان توسعه‌ای کشور در مقابل آنها، علاوه بر اینکه ما را با "سازوکار شاخص‌سازی به مثابه ابزار پنهان جهانی‌سازی" آشنا می‌کند، می‌تواند ما را به سوی اقدامی فوق‌فعال یا اثرگذار برای تحقق و اداره برنامه‌های پیشرفت و عدالت نیز رهنمون کند. به همین منظور، در پژوهش حاضر، ارائه نگاهی نو به بکارگیری و طراحی شاخص‌ها مورد توجه است.

واژگان کلیدی: شاخص‌های رشد اقتصادی، شاخص‌های توسعه اقتصادی، شاخص‌های توسعه پایدار، شاخص‌های توسعه انسانی، جهانی‌سازی، شاخص‌سازی پیشرفت و عدالت، پیشرفت و عدالت، سازمان‌های بین‌المللی

مقدمه

در حال حاضر، توسعه و توسعه‌یافتگی به عنوان یکی از مهمترین دغدغه‌های دولت‌ها و جوامع محسوب می‌شوند. کشورهای مختلف در سراسر جهان به منظور حرکت سریع‌تر به سمت این آرمان به ظاهر جهانی تلاش می‌کنند؛ آرمانی که اغلب مبتنی بر الگو پنداشتن کشورهای توسعه‌یافته است. مباحث نظری توسعه به‌طور جدی در نیمه دوم قرن بیستم و پس از جنگ جهانی دوم مورد توجه

قرار گرفت (مورس، ۲۰۰۴؛ ازکیا، ۱۳۸۶). در دهه ۱۹۵۰، کشورهایی که امریکا را آینه تمام‌نمای آرمان‌های خود می‌پنداشتند، با بهره‌گیری از نظریه‌های بین‌رشته‌ای مشاوران امریکایی^۱ در قالب مکتب نوسازی، برای دستیابی به توسعه تلاش کردند و در دهه ۱۹۶۰، اندیشمندان کشورهای در حال توسعه - به‌ویژه امریکای لاتین - به پشتوانه تفکرات مارکسیستی، نظریاتی دیگر در قالب مکتب وابستگی مطرح کردند (ازکیا، ۱۳۸۶؛ آزادارمکی، ۱۳۸۶). از آن زمان تاکنون، مباحث زیادی حول این دو نوع تفکر مطرح شده است، که موجب پیدایش مکاتب دیگری نیز شده‌اند. ولی آنچه که ظاهراً در نظریه‌های دانشمندان برای توسعه کشورهای به اصطلاح توسعه‌نیافته مشترک است، تمرکز بر اقتصاد، سرمایه‌داری به عنوان هدف اصلی (آزادارمکی، ۱۳۸۶) محوریت صنعتی شدن در فرایند توسعه (آزادارمکی، ۱۳۸۶؛ سریع‌القلم، ۱۳۸۰)؛ دولت حداقلی، توجه فراگیر به علم و عقلانیت، سیاست خارجی مدافع اقتصاد ملی، بخش خصوصی فعال، نظام آموزشی کاربردی، حاکمیت کارآمدی در تمامی سطوح نظام اجتماعی است (سریع‌القلم، ۱۳۸۰). با بررسی ادبیات موجود می‌توان معانی اصطلاحات را به‌طور صریح‌تر چنین بیان کرد: «کشور توسعه‌یافته، یعنی کشور غربی! با همه خصوصیاتش: فرهنگش، آدابش، رفتارش و جهت‌گیری سیاسی‌اش؛ در حال توسعه یعنی کشوری که در حال غربی شدن است؛ توسعه‌نیافته یعنی کشوری که غربی نشده و در حال غربی شدن هم نیست» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۸).

ایران از سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸ میلادی) تا پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، پنج برنامه عمران و توسعه (پنج‌ساله و هفت‌ساله) داشته است و پس از انقلاب نیز پنج برنامه توسعه را طراحی و اجرا کرده است. نکته جالب این است که به لحاظ تاریخی، پس از آلمان (۱۹۳۳)، فرانسه و ژاپن (۱۹۴۷)، ایران چهارمین کشوری است که به برنامه‌ریزی توسعه پرداخته است (اکبری، ۱۳۷۸؛ مؤمنی، ۱۳۷۴). با وجود این، با خوش‌بینی می‌توان گفت در ایران فقط در دو دهه اخیر، نگاهی نسبتاً متفکرانه و نه حتی نقادانه به این حوزه راه یافته است. از حکومت و تفکر قبل از انقلاب که برنامه‌های توسعه‌اش را شرکت مورسین نودسن تهیه می‌کند، نمی‌توان انتظار خاصی داشت. پس از انقلاب و جنگ تحمیلی

۱. در واقع نظریه‌های مکتب نوسازی، از تلفیق نظریه‌های دانشمندان امریکایی در مجموعه متنوعی از علوم اجتماعی حاصل شده بود و شاید به همین دلیل، از اولین مظاهر مباحث میان‌رشته‌ای باشند.

نیز که رهبری نظام با توجه به آرمان‌ها و اصول انقلاب، سیاست‌های کلان برنامه‌های توسعه را متمایز از اندیشه‌ها و ارزش‌های غربی مطرح کرده‌اند، مدیران سیاست‌گذار و برنامه‌ریز، به مزین کردن "اسناد برنامه" به این سیاست‌ها اکتفا کرده‌اند و متفکران دانشگاهی و حوزوی نیز فعالیت فکری و نظری بسیاری در این زمینه نداشته‌اند.

موضوع مورد توجه در مقاله حاضر این است که چرا با وجود انتقادهایی که نخبگان کشور به برنامه‌ریزی و برنامه‌های توسعه وارد کرده‌اند، این موضوع بازتاب اندکی در رفتار سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان، و نیز محتوای برنامه‌ها داشته است. تأمل درباره این موضوع ما را به این نتیجه می‌رساند که بیشتر انتقادات نظری بیان شده در دو حیطة بوده است: (۱) مبانی فلسفی برنامه‌های توسعه و (۲) آثار و پیامدهای اقتصادی و فرهنگی نامطلوب حاصل از برنامه‌های توسعه در جامعه. بی‌شک، نقدهای بیان شده در این حوزه، حتی اگر از قوت بسیاری برخوردار باشند، نمی‌توانند فرایند برنامه‌ریزی توسعه و محتوای آن را چندان بهبود بخشند.

اکنون که رهبری نظام، دهه چهارم انقلاب را دهه پیشرفت و عدالت نامگذاری کرده‌اند و مدل اسلامی- ایرانی پیشرفت/ توسعه، به یکی از مهمترین مباحث در جامعه علمی و اجرایی کشور بدل شده است، چه کار باید کرد تا تلاش‌های سیاسی و فکری، ناکام نماند و نظام برنامه‌ریزی و محتوای برنامه‌های توسعه به سمت مطلوب هدایت شود؟

یکی از راه‌های مهم برای این کار، توجه به نقش شاخص‌ها در اداره امور توسعه، و برنامه‌ریزی برای متناسب کردن آنها با نگاه‌ها و ارزش‌های جامعه اسلامی- ایرانی است. برای این منظور، در بخش بعدی (بخش دوم) مقاله با بررسی و تبیین دشواری اداره سیستم‌های اجتماعی در جوامع، و در نتیجه راهبردهای خاص اقدام در سیستم‌های اجتماعی، با جغرافیای اصلی بحث شاخص‌ها از منظر نظری آشنایی حاصل می‌شود. در بخش سوم، پس از آشنایی با کلیت نقشی که شاخص‌ها به لحاظ نظری می‌توانند بازی کنند، به مرور انتقادی وضعیت فعلی شاخص‌های توسعه در جهان خواهیم پرداخت. این تحلیل مستلزم شناخت بیشتر طراحان این شاخص‌ها، یعنی سازمان‌های بین‌المللی مشغول در امر توسعه است. پس از آشنایی با طراحان شاخص‌ها، چهار نگاه غالب در شاخص‌های توسعه تشریح می‌گردد و بیشتر با چگونگی تجلی ارزش‌های غربی در آنها آشنایی حاصل می‌شود. در

انتهای این بخش، نقش شاخص‌ها در وضعیت فعلی اداره توسعه در جهان مطرح می‌شود. در بخش چهارم، با بیان چالش‌های موجود انقلاب اسلامی در حوزه شاخص‌ها، ضرورت طراحی و بکارگیری شاخص‌ها تشریح می‌شود و به برخی از شبهه‌ها در این حوزه پاسخ داده می‌شود. در این بخش، نحوه مواجهه با وضعیت موجود و راهبردهای بهبود آن نیز بیان می‌شود.

چالش‌های نظری کنترل و پایش برنامه‌های توسعه

برنامه‌های توسعه در واقع نوعی *مد/خله* در سیستم‌های اجتماعی هستند، یعنی هدف آنها تغییر در وضع موجود این سیستم‌هاست. درست است که همه پدیده‌های (سیستم‌های) جهان، همواره در حال تغییر هستند، اما مداخلاتی که انسان‌ها در سیستم‌های مذکور ایجاد می‌کنند، با هدف تغییر آنها به سمت وضع مطلوب - حداقل از منظر مداخله‌کننده - است. تجویز هر مداخله در هر سطح از سیستم، مستلزم شناخت آن سطح است. پس قبل از تأمل درباره چالش‌های موجود برای مداخله در سیستم‌های اجتماعی، لازم است نکاتی درباره چالش‌های تبیین و تحلیل این سیستم‌ها بیان شود.

بولدینگ طبقه‌بندی از کل پدیده‌های جهان در قالب یک سلسله‌مراتب سیستمی ارائه کرده و بر اساس آن، علوم مختلف شناختی متناظر با هر سطح را مشخص کرده است. بر اساس این طبقه‌بندی، هر چه یک پدیده یا موجود، از پیچیدگی و تنوع ساختاری بیشتری برخوردار باشد، تبیین و تحلیل رفتار آن مشکل‌تر و احتمال پیش‌بینی رفتار آن کمتر خواهد شد؛ به گونه‌ای که در سطح سیستم‌های اجتماعی، تبیین و تحلیل بسیار دشوار می‌شود (پورعزت، ۱۳۸۲ ب). به اعتقاد بولدینگ، برای درک هر سطح، باید از روشی متناسب با آن استفاده کرد (الوانی، ۱۳۸۵: ۲۳-۲۴). به عنوان مثال، برای تحلیل و تبیین سیستم‌های سطح سوم (سیستم‌های خودتنظیم)، دانشی با عنوان سایبرنتیک ظهور کرد که روش‌ها و ابزارهای خاص خود را دارد. در حالی که، اغلب نظریه‌های موجود در علوم اجتماعی فعلی، از بکارگیری روش‌های سطوح پایینی در سطوح اجتماعی به وجود آمده‌اند. به عنوان مثال، همه نظریه‌هایی که حول "تعادل" در علوم اقتصادی و مدیریت بیان شده‌اند، در حقیقت با بکارگیری روش‌های سطح سوم سیستم‌ها (یعنی سیستم‌های سایبرنتیک) در حیطه سیستم‌های اجتماعی (سطح هشت) پدید آمده‌اند. در نتیجه، اگر به درستی، ماهیت و میزان پیچیدگی سیستم‌های اجتماعی را درک کنیم، اولاً علت ناکامی یا اثر معکوس بسیاری از تلاش‌ها

برای مداخله در سیستم‌های اجتماعی را خواهیم دانست؛ و دوم اینکه، در تصمیم‌گیری درباره این سیستم‌ها و مداخله در آنها به میزان بسیاری دقت و تأمل خواهیم کرد.

اگر فرض کنیم که مشکل تبیین و تحلیل سیستم‌های اجتماعی حل شود، تازه نوبت به بحث نحوه هدایت، کنترل و اداره یک سیستم اجتماعی می‌رسد. با مقایسه "علوم طبیعی و فیزیکی" با "علوم انسانی و اجتماعی" از منظر پدیده‌های مورد بررسی در طبقه‌بندی بولدینگ از علوم، به سه ویژگی مهم پدیده‌های مورد مطالعه در علوم اجتماعی پی خواهیم برد که عبارت‌اند از: (۱) پویایی و تغییر و تحول مستمر اجزای پدیده‌های اجتماعی؛ (۲) تنوع و گوناگونی ابعاد و حالات پدیده‌های مذکور؛ (۳) حضور گروه‌های کنشگران نسبتاً مختار در عرصه سیستم‌های اجتماعی. در واقع، این سه عامل، موانعی اساسی برای اداره سیستم‌های اجتماعی محسوب می‌شوند، زیرا اداره هر سیستم منوط به پیش‌بینی و تبیین رفتارهای عناصر آن سیستم است (پورعزت، ۱۳۸۲ الف).

پورعزت با بیان چالش‌های موجود در تحلیل و تبیین (۱۳۸۲ ب)، و در نتیجه در اداره و کنترل سیستم‌های اجتماعی، معتقد است با توجه به پیچیدگی سیستم‌های اجتماعی و حضور کنشگران مختار در آن، طراحی و ساخت آینده، مستلزم اتخاذ راهبرد ویژه‌ای است که بتواند کنشگران مختار را با خود هم‌نوا کند. در این مسیر، راهبردهای بسیاری با شکست مواجه شده‌اند. بهترین راهبردی که تاکنون مورد استفاده قرار گرفته و موفق بوده است، تصویرپردازی از آینده است که البته مورد سوءاستفاده طمع‌کاران نیز قرار گرفته است. غربی‌ها با استفاده از استراتژی آینده‌سازی، در حال هدایت جامعه جهانی به سمت آینده مطلوب خود هستند. آنها با قاطعیتی شگفت‌آور و با استفاده از فراگردهایی که ظاهراً علمی هستند، نظر خود را درباره ویژگی‌های جهان آینده بیان می‌کنند و شواهد علمی و ادله فلسفی نیز ارائه می‌دهند. آنها ابعاد و زوایای اصلی تصویر ارائه شده درباره آینده را بر اساس طرح‌های القایی ترسیم می‌کنند و سپس فضاهای خنثی، خالی و کم‌اهمیت باقی‌مانده را با ارائه اسناد و مدارک علمی یا اقامه ادله فلسفی سامان می‌دهند (پورعزت، ۱۳۸۲ الف). در ادامه، پورعزت انواع واکنش‌های محتمل جوامع دیگر در مقابل این تصویرپردازی‌ها را بیان می‌کند: واکنش منفعل، واکنش هم‌نوا، واکنش فعال، واکنش فوق‌فعال و واکنش آشفته‌حال. وی واکنش فوق‌فعال را مناسب‌ترین واکنش دیگر کشورها در مواجهه با کشورهای به اصطلاح پیشرو دانسته است. در واکنش

فوق‌فعال، جوامعی که به عمق راهبرد تصویرپردازی از آینده آگاه می‌شوند و سرشت القایی آن را درمی‌یابند، با وقوف به قواعد بازی و برخورداری از توانمندی کافی، قواعد موجود را به هم می‌ریزند و قواعد جدیدی ارائه می‌کنند. این کار، از طریق ارائه تصویری متمایز و رقیب، می‌تواند انجام شود؛ تصویری که شالوده تصویر طراحی شده کشور سلطه‌جو را در هم شکند و با از هم گسیختن "پرده ترسیم‌شده بر اساس طرح القایی"، پرده‌ای حقیقی‌تر (یا دست‌کم متفاوت) را در معرض دید جوامع بشری قرار دهد (پورعزت، ۱۳۸۲ الف).

در یک جمع‌بندی می‌توان نتیجه گرفت که پیچیدگی فوق‌العاده فهم و تبیین سیستم‌های اجتماعی، باعث پیدایش چالش‌ها و دشواری‌های بسیاری در اقدامات توسعه - یا همان مداخله در سیستم‌های اجتماعی شده است. مواجهه با این چالش‌ها و دشواری‌ها، برنامه‌ریزان را به اتخاذ روش‌هایی پیچیده و پیشرفته مانند تصویرپردازی از آینده سوق داده است. در تصویرپردازی از آینده، برنامه‌ریزان تلاش کرده‌اند اکثر مردم را، بدون آگاهی، در راستای تصاویر مورد نظر خود هدایت کنند. این کار به این دلیل میسر شده است که برنامه‌ریزان به خوبی با فرایند شناختی و انگیزشی انسان‌ها آشنایی دارند و از آن بهره‌برداری می‌کنند. لازم است علاوه بر واکاوی این راهبردها، روش‌های خاص خود را نیز طراحی و اجرا کنیم. البته ادعای مقاله حاضر، این است که راهبرد غرب در مداخلات اجتماعی با تصویرپردازی پایان نیافته است، بلکه مراحل عمیق‌تری نیز دارد. صرف تصویرسازی از آینده، گرچه تمایلات، بینش‌ها و حتی رفتارها و تصمیم‌ها را هدایت می‌کند، اما نمی‌تواند میزان پایبندی به آن تصاویر را نشان دهد؛ میزان نزدیک شدن به آرمان‌های مربوط به تصاویر را نشان دهد؛ میل و حرص مقایسه خود با دیگران را ارضا کند؛ ابزار مطالبه و پاسخگویی ایجاد کند و غیره. به همین دلیل برای درک بهتر سازوکارهای بین‌المللی در توسعه، به دقت بیشتر در ابزارهای آنها نیاز است. در بخش بعد این موضوع بیشتر بررسی می‌شود.

مروری انتقادی بر وضعیت فعلی ارزیابی برنامه‌های توسعه

با اینکه پژوهش‌های بسیاری در رشته‌های اقتصاد، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، مدیریت توسعه و غیره درباره مباحث توسعه انجام شده و نظریه‌هایی در این زمینه بیان شده است، اما آنچه در واقعیت، طراحی و اجرای برنامه‌های توسعه را در کشورها هدایت می‌کند، مدل‌ها، راهبردها،

شاخص‌ها و فشارهای سازمان‌های بین‌المللی مرتبط با توسعه هستند. به عنوان مثال، در کشورهای مختلف، مانند ایران، حتی در دوران استقلال، توصیه‌ها و شاخص‌های نهادهای بین‌المللی بسیار بیشتر از مباحث نظری مجامع دانشگاهی، بر تدوین و ارزیابی برنامه‌های توسعه مؤثر بوده است. حتی می‌توان گفت که نخبگان دانشگاهی اغلب به عنوان مروجان این توصیه‌ها و شاخص‌ها شناخته شده‌اند. پس ابتدا لازم است نحوه ایجاد و عملکرد سازمان‌های بین‌المللی مذکور در عرصه توسعه به‌طور مختصر مرور شود.

۱. سابقه تشکیل و عملکرد نهادهای بین‌المللی مرتبط با توسعه

اصطلاح "توسعه" ابتدا میان پژوهشگران و سیاستگذاران امریکایی محبوبیت یافت و سپس به سرعت به اروپا و به‌ویژه کشورهای کمتر صنعتی جهان معرفی شد. در ادامه، با وجود گنگ و نارسا بودن مفهوم توسعه، به موضوع مهمی در سازمان‌های بین‌المللی تبدیل شد. ایالات متحده به عنوان قدرت برتر بعد از جنگ جهانی دوم، درصدد اصلاح و بازسازی تدریجی کشورهای مغلوب و نوظهور غیرغربی، و تبدیل آنها به "دموکراسی‌هایی به سبک غرب" بود. در این دوران، ایالات متحده فعالیت‌های بسیاری در کشورهای مختلف انجام داد؛ مانند اجرای طرح مارشال برای بازسازی اروپای غربی؛ اصل چهار ترومن برای اعطای کمک‌های اقتصادی و فنی به کشورهایی مانند یونان، ایران و ترکیه؛ افزایش کمک‌های خارجی خود به کشورهایی مانند پاکستان، تایلند و کره جنوبی در راستای "نوگرایی"؛ و تأسیس "آژانس آمریکا برای توسعه بین‌المللی"^۱. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ که به دهه‌های توسعه معروف شدند، کشورهای آفریقایی، آسیایی و امریکای لاتین، پس از سال‌ها مبارزه برای استقلال و رهایی از استعمار، با این الگوهای توسعه مواجه شدند، الگوهایی که ظاهراً می‌توانست موجب پیشرفت آنها در بخش‌های گوناگون شود و جایگاه‌شان را در حوزه بین‌المللی بهبود بخشد. رویدادهای فوق در محبوبیت این مفهوم در حوزه بین‌المللی نقش مهمی داشته است. علاقه شدید جامعه آکادمیک آمریکا و پژوهشگران اروپا و سایر مناطق به بررسی جوامع غیرغربی - تحت نام کشورهای درحال توسعه - نه تنها باعث افزایش محبوبیت اصطلاح توسعه شد، بلکه به رشد مفهومی و روش‌شناسی آن نیز کمک کرد (مولانا، ۱۳۷۱).

1. United States Agency for International Development (USAID)

با محبوب شدن مفهوم و ایده توسعه در حوزه‌های بین‌المللی، سازمان‌ها و مجموعه‌های بین‌المللی زیادی به فعالیت در این زمینه پرداختند. اولین نهادهای مرتبط با مباحث توسعه - به معنای عام آن - "صندوق بین‌المللی پول"^۱، "بانک جهانی"^۲ و "توافقنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات)"^۳ و زیرمجموعه‌ها و مؤسسات وابسته به آنها^۴ بودند که به نهادهای برتون‌وودز^۵ معروف شدند. البته باید دقت کرد که در حوزه تجارت بین‌المللی، توافقنامه تجاری موسوم به "گات"، پس از دوره‌های مذاکره‌ای مختلف و پیوستن کشورهای گوناگون به این توافقنامه، در سال ۱۹۹۴ به "سازمان تجارت جهانی"^۶ تبدیل شد، ولی هنوز جزء نهادهای برتون‌وودز محسوب می‌شود (ظریف و سجادیپور، ۱۳۸۷: ۲۶۶-۲۶۸؛ گیلپین، ۱۳۸۷). این نهادها در حوزه توسعه، بسیار فعال هستند و به‌طور منظم، گزارش‌هایی را درباره میزان توسعه کشورهای جهان و رتبه‌بندی آنها منتشر می‌کنند. دیدگاه غالب و حاکم بر نهادهای برتون‌وودز درباره توسعه کشورها، "نظریه توسعه مبتنی بر الگوی لیبرال دموکراسی" است که نهادهای زیرمجموعه آن، بر اساس "تعادل‌های ساختاری"^۷، راه‌حل‌های کمابیش یکسانی را برای کشورهای درحال توسعه تدوین می‌کنند. مهمترین این راه‌حل‌ها عبارت‌اند از: کاهش هزینه‌های دولتی، کاهش یارانه‌ها، کوچک کردن بخش دولتی، آزادسازی بخش‌های مالی و تجاری، و توسعه بخش خصوصی. اوج رواج نظریه لیبرالی در این نهادها، طی دهه‌های ۷۰ و ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ میلادی بوده است. نکته اصلی این است که این راه‌حل‌های نسبتاً مشترک برای سایر کشورها، در مواردی موجب آشفتگی اجتماعی، بی‌نظمی در مناسبات و حتی سرنگونی حکومت‌ها نیز شده است (ظریف و سجادیپور، ۱۳۸۷).

نکته مهمتر درباره نهادهای نشأت گرفته از برتون‌وودز، ساختار تصمیم‌گیری حاکم بر آنها است که در آن، تعداد آرای کشورها مساوی نیست و بر مبنای سهم هر یک از کشورهای عضو است؛ از این رو، حق رأی کشورهای غربی از کشورهای دیگر بیشتر است. به همین دلیل، کشورهای غربی

1. International Monetary Fund (IMF)

2. World Bank Group (WBG)

3. General Agreement on Tariffs and Trade (GATT)

۴. به عنوان مثال، می‌توان در جدول (۱) ذیل آژانس‌های تخصصی، برخی مؤسسات زیر مجموعه بانک جهانی را مشاهده کرد.

5. Bretton-Woods

6. World Trade Organization (WTO)

7. Essential Adjustment

می‌توانند از این موضوع اطمینان حاصل کنند که دیدگاه‌های مخالف با آنها، هرگز در این نهادها تصویب نمی‌شود (ظریف و سجادیپور، ۱۳۸۷). برای نمونه، فقط یک نکته درباره ساختار تصمیم‌گیری یکی از این نهادها بیان می‌شود. در صندوق بین‌المللی پول، حق رأی هر عضو در دو نهاد تصمیم‌گیری صندوق^۱، بر اساس فرمول نسبتاً پیچیده‌ای تعیین می‌شود و رویه‌های تصمیم‌گیری نیز در هر یک از دو نهاد مذکور، توضیحات خاص خود را لازم دارد. نکته جالب در این رویه‌ها و محاسبات پیچیده، این است که آمریکا، تنها کشوری است که به تنهایی حدود ۱۷ درصد کل قدرت رأی صندوق را در اختیار دارد؛ قدرتی که برای جلوگیری از تغییر تعداد اعضای شورا و نیز ممانعت از اتخاذ دیگر تصمیم‌های مهم، مانند تغییر تعداد کل آرا و اساسنامه صندوق، کفایت می‌کند؛ زیرا این‌گونه تصمیم‌ها، نیازمند حداقل ۸۵ درصد مجموع آرا هستند و حتی اگر همه کشورهای عضو، به جز آمریکا، به توافق برسند، نمی‌توانند ۸۵ درصد آرا را به دست آورند (کنن، ۱۳۸۶).

اکثر کشورهای درحال توسعه، تا دهه ۷۰ میلادی از نظام برتون وودز ناراضی بودند و در نتیجه نهادهای مستقل توسعه‌ای را از طریق "مجمع عمومی سازمان ملل" تأسیس کردند (ظریف و سجادیپور، ۱۳۸۷). تأسیس سازمان ملل و سازمان‌های وابسته به آن که در فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی شرکت می‌کردند، موجب تثبیت مفهوم توسعه به مثابه نوگرایی اقتصادی و سیاسی شد (مولانا، ۱۳۷۱). کشورهای درحال توسعه، بیشتر به پیگیری مسائل مربوط به توسعه در مجموعه‌های وابسته به سازمان ملل علاقمند بودند؛ و در مقابل، کشورهای توسعه‌یافته، تلاش کردند تا این امور را از طریق نهادهای برتون وودز دنبال کنند. همین اختلاف، موجب ایجاد درگیری‌ها و تحولات مهمی در شکل و خط‌مشی‌های دو مجموعه سازمان‌های بین‌المللی مرتبط با امور توسعه در طی دهه‌های اخیر شده است که در پژوهش حاضر، فرصت بحث درباره آنها وجود ندارد. اما از آنجایی که در مباحث بعدی، این تحولات اهمیت بسیاری می‌یابند، در جدول (۱) تحولات پدیدآمده به‌طور خلاصه بیان شده است.

۱. منظور از دو نهاد تصمیم‌گیری، "شورای حکام" و "شورای مجریان" است.

جدول (۱): سیر تاریخی تحولات نهادهای بین‌المللی فعال در مباحث توسعه

۱۹۴۴ میلادی	کنفرانس برتون‌وودز در نیوهامپشایر آمریکا توسط نمایندگان ۴۴ کشور (از جمله ایران) و تأسیس نهادهای برتون‌وودز.
۱۹۴۵ میلادی	تأسیس سازمان ملل متحد.
۱۹۴۵-۱۹۷۰	عدم رضایت کشورهای درحال توسعه - که اکثر کشورهای سازمان ملل متحد هستند- از نظام برتون‌وودز. تأسیس نهادهای مستقل توسعه‌ای توسط کشورهای جهان سوم از طریق مجمع عمومی (نظیر آنکتاد، برنامه توسعه ملل متحد و غیره) با توجه به سرخوردگی آنها از نهادهای برتون‌وودز و عدم برخورداری از یک سازمان اقتصادی مستقل تأثیرگذار. تصویب طرح "نظام نوین اقتصادی بین‌المللی" و "منشور حقوق اقتصادی دولت‌ها" در سال ۱۹۷۴، با هدف اهمیت یافتن جهان سوم در مباحث اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل (البته تحقق عملی آنها می‌تواند بررسی شود).
دهه ۱۹۸۰	عقب‌نشینی از دستاوردهای دهه ۷۰ در مجموعه سازمان ملل به نفع نهادهای برتون‌وودز. (به تبع سیاست‌های اقتصادی و مالی آمریکا در دوره ریگان و افزایش نرخ بهره، بحران شدید قرض‌های خارجی در کشورهای درحال توسعه پدید آمد و به دلیل نیاز آنها به منابع مالی نهادهای برتون‌وودز، قدرت این نهادها برای تحمیل شرایط بر کشورهای درحال توسعه افزایش یافت)
دهه ۱۹۹۰	برگزاری کنفرانس‌های بسیار متنوع که البته به دنبال ترویج مفاهیم مبنایی دیدگاه لیبرال دموکراسی غربی بودند. موج جهانی انتقاد از نظام‌های برتون‌وودز و عدم کارایی نسخه‌های آن. ایجاد تغییراتی توسط سردمداران برتون‌وودز در آنها و در نتیجه ایجاد تعادل بین نهادهای برتون‌وودز و خواسته‌های کشورهای درحال توسعه. تلاش برای پاسخگو کردن دولت‌های جهان سوم در حوزه توسعه.
اوایل قرن ۲۱	تلاش کشورهای صنعتی با برنامه‌ریزی نسبتاً منسجم برای تضعیف نهادهای اقتصادی موجود در سازمان ملل و انتقال مباحث اقتصادی و اجتماعی از مجموعه این سازمان به نهادهای تحت نفوذ و قدرت خودشان؛ خروج مفهوم توسعه از حالت صرفاً کمی و عدم تأکید بر رشد اقتصادی و شیوع معیارهای جهانی جدید مانند توسعه پایدار، توسعه اجتماعی و توسعه انسانی که جامعیت بیشتری دارد.

(تلخیصی از ظریف و سجادی‌پور، ۱۳۸۷)

نهادهای برتون‌وودز از آغاز تأسیس، به دلیل برخورداری از استقلال، معضلی مهم برای سازمان ملل متحد محسوب می‌شدند. این نهادها در عمل، نوعی "شورای امنیت اقتصادی" محسوب می‌شوند. با اینکه کشورهای آمریکای لاتین در زمان تأسیس سازمان ملل، خواستار تشکیل نهادهای برتون‌وودز در قالب سازمان ملل بودند، اما در نهایت، نتوانستند مانع از حاکمیت رأی کشورهای غربی در این زمینه شوند (ظریف و سجادی‌پور، ۱۳۸۷: ۶۳۱). به مجموعه فرهنگ و اجماع موجود در خصوص نسخه‌های توسعه‌ای در داخل نهادهای برتون‌وودز، "اجماع واشنگتن"^۱ اطلاق می‌شود. یکنواخت بودن نسخه‌های این نهادها، موجب شده است این نهادها، برتر شناخته شوند. در مقابل این اجماع، مفهوم دیگری با عنوان "مخالفت نیویورک"^۲ بیان می‌شود که دیدگاه کشورهای جهان سوم، مجمع عمومی و حتی آنچه طی سال‌های اخیر با نام "اجماع ژنو"^۳ شناخته می‌شود، را شامل می‌گردد. در این دیدگاه صرفاً تکیه بر "تعادل‌های ساختاری" مورد توجه قرار نگرفته و نوعی رابطه متعادل میان حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی توأم با مقتضیات محلی و عدالت اقتصادی و اجتماعی در کشورهای درحال توسعه توصیه می‌شود (ظریف و سجادی‌پور، ۱۳۸۷: ۶۳۶-۶۳۷).

-
1. Washington Consensus
 2. New York Dissent
 3. Geneva Consensus



پیگیری مباحث مربوط به توسعه در مجموعه سازمان ملل متحد نیز پیچیدگی‌های بسیاری دارد، زیرا اولاً تعداد نهادهای مرتبط با توسعه، در سازمان ملل متحد بسیار زیاد است، دوم اینکه، در طول چند دهه اخیر، تحولات زیادی در نحوه تعامل آنها با همدیگر پدید آمده است. در این مرحله، پیشنهاد می‌شود جدول (۲) که نهادهای مرتبط با توسعه را در سازمان ملل متحد نشان می‌دهد، با دقت مورد توجه قرار گیرد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، نمودار سازمانی سازمان ملل در این حوزه، با نمودارهای سازمانی معمول کمتر شباهت دارد.

همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود، سازمان ملل متحد، سه بخش اصلی دارد که عبارت‌اند از:

ارکان اصلی: بالاترین سطح سازمان ملل هستند و شش رکن - مانند مجمع عمومی، شورای امنیت و غیره - را شامل می‌شوند. در بین ارکان اصلی فوق، ظاهراً مجمع اقتصادی و اجتماعی (اکوسوک)، بیشترین دخالت را در مباحث توسعه‌ای دارند؛ اما همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود، سایر ارکان نیز با واسطه در امر توسعه دخیل هستند. حتی در سال‌های اخیر، گاه شورای امنیت نیز در حوزه مسائل اقتصادی و اجتماعی دخالت‌هایی کرده است (ظریف و سجادی‌پور، ۱۳۸۷).

ارکان فرعی: هر یک از سه رکن مجمع عمومی، شورای امنیت و شورای اقتصادی و اجتماعی، خود ارکان فرعی را دارا هستند. در جدول (۲)، ارکان فرعی ذیل اکوسوک و مجمع عمومی مشاهده می‌شود که در توسعه بسیار دخیل هستند. این ارکان فرعی با پیکان‌های مستقیم به ارکان اصلی متصل شده‌اند. در بین ارکان فرعی نیز تقسیم‌بندی‌های متفاوتی وجود دارد. برای نمونه، ارکان فرعی ذیل مجمع عمومی، خود به سه دسته تقسیم می‌شوند (آقایی، ۱۳۸۱؛ موسی‌زاده، ۱۳۷۸). در بین ارکان فرعی مجمع عمومی، "کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد" (آنکتاد)^۱، برنامه توسعه ملل متحد و برنامه محیط زیست ملل متحد از دیگر مجموعه‌ها فعالیت بیشتری دارند.

کارگزاری‌های تخصصی:^۲ حتی سازمان ملل متحد نیز تعریف جامعی درباره کارگزاری‌های تخصصی بیان نکرده است. همان‌طور که در جدول (۲) مشاهده می‌شود، بیش از چهارده سازمان مشهور و مستقل بین‌المللی در این دسته قرار می‌گیرند که با پیکان‌های نقطه‌چین به اکوسوک

1. United Nations Conference on Trade and Development

2. Specialized Agencies

متصل شده‌اند. مهمترین اقدامات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در توسعه را آژانس‌های مذکور انجام می‌دهند. برخی از کارگزاری‌های تخصصی، حتی نسبت به سازمان ملل متحد نیز از قدمت بیشتری برخوردار هستند. ارتباط سازمان ملل متحد با هر کدام از کارگزاری‌های تخصصی، بر اساس معاهده‌ای برقرار شده است و آنها کارگزاری‌های تخصصی ملل متحد محسوب می‌شوند. این کارگزاری‌ها در حوزه تخصصی خود، به هنجارسازی، تحقیق و عملیات گسترده و نیز کمک‌های فنی و عملیاتی می‌پردازند. اعضای این کارگزاری‌ها لزوماً نباید عضو سازمان ملل باشند؛ همچنین این کارگزاری‌ها بودجه سالانه خود را در مجمع خودشان تصویب می‌کنند (ظریف و سجادیپور، ۱۳۸۷). نحوه ارتباط کارگزاری‌ها با سازمان ملل نیز موضوع چالش برانگیزی محسوب می‌شود، زیرا نمی‌توان آنها را زیرمجموعه عملیاتی این سازمان قلمداد کرد. در واقع، این کارگزاری‌ها با وجود استقلال در حوزه کاری، از نوعی هماهنگی فکری و فرهنگ چندجانبه‌گرایی در ارتباط با سازمان ملل برخوردار هستند (ظریف و سجادیپور، ۱۳۸۷: ۶۳۳).

حتی نهادهای برتون‌وودز - مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول - در زمره سازمان‌هایی قرار می‌گیرند که به دلیل داشتن معاهده با سازمان ملل، جزء کارگزاری‌های تخصصی آن محسوب می‌شوند. به عبارت بهتر، گرچه همان‌طور که قبلاً بیان شد، نوعی تقابل میان نهادهای منشعب از برتون‌وودز و نهادهای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل وجود دارد، اما همین نهادهای برتون‌وودز به طور بسیار جالبی، به صورت بخشی از نظام ملل متحد درآمد‌اند. البته همان‌طور که در جدول (۱) در تحولات اوایل قرن ۲۱ بیان شده است، کشورهای غربی حتی به این مقدار نیز رضایت ندارند و با برنامه‌ریزی نسبتاً منسجمی برای تضعیف نهادهای اقتصادی موجود در سازمان ملل و انتقال مباحث اقتصادی و اجتماعی از زیرمجموعه‌های سازمان ملل به نهادهای تحت نفوذ و قدرت بیشتر خود غربی‌ها تلاش می‌کنند.

شاید تصور شود با توجه به تقابل‌های موجود بین نهادهای برتون‌وودز و نهادهای نشأت گرفته از سازمان ملل متحد، دستاوردهای سازمان ملل متحد - مانند گزارش‌های توسعه انسانی - بسیار قابل تقدیر است و می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد؛ اما چنین نیست. از آنجایی که سازمان مذکور به دلیل نداشتن ابزار لازم، قادر به دستیابی به اهداف تعیین‌شده نیست و این ابزار صرفاً در اختیار نهادهای

برتون‌وودز قرار دارد (ظریف و سجادی‌پور، ۱۳۸۷: ۶۳۲)، در نتیجه نهادهای نشأت گرفته از سازمان ملل همواره از دو جنبه/سالی به نهادهای برتون‌وودز وابسته بوده‌اند: (۱) مباحث فکری و نرم‌افزاری که خود را در نحوه و ماهیت شاخص‌ها و خط‌مشی‌های توصیه شده نشان می‌دهد؛ و (۲) مباحث مالی و سرمایه‌گذاری که پیش‌نیاز اصلی اجرای برنامه‌های توسعه‌ای پیشنهادی هستند. این موضوع خود یکی از دلایل عدم کارایی سازمان ملل متحد در حوزه مسائل اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌شود (ظریف و سجادی‌پور، ۱۳۸۷: ۶۳۲). سیاست‌مداران غیرغربی همواره از اینکه توانسته‌اند به یاری تعداد آرای بیشتر، در برخی هدف‌گذاری‌های نهادهای مذکور مؤثر باشند، بسیار خوشحال شده‌اند. به عنوان مثال، آنها توانسته‌اند کاهش بدهی‌های کشورهای فقیر یا کاهش گازهای گلخانه‌ای را به عنوان هدف به تصویب برسانند؛ ولی گذشت زمان نشان داده است که این هدف‌گذاری‌ها موفق نبوده است. زیرا هدف‌گذاری بدون برنامه عملیاتی و ضمانت اجرایی که قدرت‌های بزرگ را نیز به اطاعت وادار کند، شعاری بیش نیست و فایده‌ای برای تحقق اهداف نخواهد داشت. احتمالاً برخی از خوانندگان، این نگاه را بسیار بدبینانه یا ناشی از توهم توطئه تلقی می‌کنند، ولی این موضوع واقعیت دارد. شواهد فکری و نرم‌افزاری بیشتر درباره این موضوع، در قسمت بعد - شاخص‌های توسعه - به تفصیل بیان می‌شود.

از مجموعه مباحث این قسمت و با بررسی سیر تاریخی شکل‌گیری نهادهای توسعه در سطح بین‌المللی می‌توان نتیجه گرفت:

سازمان‌های بین‌المللی نقش بسیار مهمی در توسعه کشورهای جهان دارند. این سازمان‌ها، هم ذهنیت سیاست‌گذاران را در مسیر خاصی هدایت می‌کنند و هم نرم‌افزار لازم را در اختیار مدیران توسعه قرار می‌دهند. علاوه بر این، کمک‌های مالی آنها نیز در جهت تحقق اهداف خاصی اعطا می‌شود. با نگاهی به واقعیت‌های مربوط به تدوین خط‌مشی و اداره امور توسعه در جهان، مشاهده می‌شود که سازمان‌های مذکور، بیشتر از مباحث دانشگاهی و پژوهشی در این حوزه نقش دارند. به عبارت بهتر، به جای اینکه مجادله‌های نظری دانشگاهی درباره مفهوم و چگونگی توسعه، بر برنامه‌های توسعه کشورها تأثیر گذاشته باشد، رهنمودهای این سازمان‌ها، برنامه‌های توسعه کشورها را شکل داده است.

هنگامی که جایگاه، سابقه و نحوه عملکرد سازمان‌های بین‌المللی دخیل در فرایند توسعه مورد توجه قرار می‌گیرد، کاملاً روشن می‌شود که نهادهای برتون‌وودز - به لحاظ توان پژوهشی یا امکانات اجرایی - بسیار قوی‌تر از سایر سازمان‌های بین‌المللی هستند و به همین دلیل بر خطمشی‌های سایر سازمان‌ها تأثیر می‌گذارند. البته نهادهای برتون‌وودز نیز تحت نظارت و نفوذ مستقیم و غیرمستقیم کشورهای غربی به‌ویژه ایالات متحده - به عنوان قدرت برتر بعد از جنگ جهانی دوم - بوده و هستند و عمدتاً سیاست‌های توسعه‌ای مبتنی بر الگوی لیبرال دموکراسی نظام سرمایه‌داری را ترویج و اجرا می‌کنند. حتی خود نظریه‌پردازان غربی نیز در خصوص توسعه به این موضوع اذعان دارند. مثلاً آقای مورس معتقد است: «آمریکا بیشترین سهم را در تأمین هزینه‌های همه این نهادهای بین‌المللی بر عهده دارد و در نتیجه تأثیر بسیاری بر چیستی فعالیت این مؤسسات و چگونگی انجام آنها دارد» (مورس، ۲۰۰۴: ۲۳) یا خانم پروفیسور استوارت^۱، استاد دانشگاه آکسفورد در سمیناری که سازمان ملل در سال ۲۰۰۸ برگزار کرده، اعلام کرده است به دلیل نقش غالب غرب در آموزش عالی و نهادهای مالی بین‌المللی، نظریه‌های توسعه از این کشورها به عاریت گرفته می‌شوند (استوارت، ۲۰۰۸). گرچه مقاومت‌های کشورهای در حال توسعه و جهان سوم نیز بی‌ثمر نبوده، اما اثر چندانی نیز نداشته است.

وقتی نوع رابطه سازمان‌های بین‌المللی با هم و به‌ویژه با کشورهای سلطه‌جو مورد بررسی قرار می‌گیرد، این باور تقویت می‌شود که مهمترین مأموریت این مجموعه از سازمان‌های بین‌المللی، تبلیغ و ترویج دیدگاه کلان واحدی است که بیش از هر چیز در سودای جهانی‌سازی است.

نویسندگان مقاله حاضر، در ادامه مباحث بخش اول (چالش‌های هدایت، کنترل و اداره سیستم‌های اجتماعی و ابزارهای مورد استفاده در این چالش) و با بهره‌گیری از درک نحوه فعالیت سازمان‌های بین‌المللی معتقدند که مهمترین ابزار سازمان‌های بین‌المللی برای اداره و تحقق توسعه مورد نظرشان، "شاخص‌های توسعه" است. در بخش بعد درباره این موضوع بیشتر توضیح داده می‌شود.

۲. نگاه‌های چهارگانه به شاخص‌های توسعه

مباحث نظری توسعه در رشته‌های مختلف مانند اقتصاد توسعه، جامعه‌شناسی توسعه، اداره امور توسعه و سایر رشته‌های مرتبط، در مکاتب مختلفی مطرح شده است. دسته‌بندی‌های نظری گوناگون درباره توسعه را می‌توان در کتب و مقالات مختص به هر یک از رشته‌های فوق یافت. همان‌طور که بیان شد، سازمان‌های بین‌المللی، بسیار بیشتر از همه نظریه‌های علمی موجود در رشته‌های مذکور، بر روند برنامه‌ریزی‌های توسعه دولت‌ها تأثیر گذاشته‌اند. از سوی دیگر، در میان فعالیت‌های سازمان‌های بین‌المللی مرتبط با توسعه، ظاهراً طراحی و گزارش شاخص‌ها مهمترین فعالیت محسوب می‌شوند. به همین دلیل، ملاک دسته‌بندی در پژوهش حاضر، تقسیم‌بندی‌های رایج رشته‌های دانشگاهی فوق نیست؛ بلکه دسته‌بندی بر اساس سیر کلی طرح شاخص‌های توسعه در چهار دیدگاه یا جریان حاکم بر سازمان‌های بین‌المللی انجام شده است. نکته جالب این است که در حال حاضر، این چهار دیدگاه، همگی حیات دارند؛ شاید در مراکز علمی - تحقیقاتی، برخی از این رویکردها (مانند دیدگاه اول) مردود تلقی شوند، اما در بین تصمیم‌گیران و مدیران کشورها و دولت‌ها هنوز زنده و پرطرفدار هستند.

۲-۱. نگاه رشد اقتصادی

در مباحث اولیه توسعه در دهه ۱۹۵۰، "رشد اقتصادی" و "توسعه اقتصادی" به یک معنا در نظر گرفته می‌شدند و اندیشمندان معتقد بودند وقتی کشورها از رشد اقتصادی برخوردار شوند، ظرفیت تولیدی آنها افزایش می‌یابد و به توسعه اقتصادی دست می‌یابند. رشد اقتصادی به افزایش کمی و مداوم در تولید یا درآمد سرانه کشور از طریق ارتباط با افزایش نیروی کار، مصرف، سرمایه و حجم تجارت اطلاق می‌شود (مورس، ۲۰۰۴: ۱۶؛ دیرباز و دادگر، ۱۳۸۰). در نتیجه در دیدگاه مذکور، در خصوص شاخص "تولید ناخالص ملی" (GNP) اجماع بیشتری وجود دارد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶). سایر شاخص‌های توسعه نیز حول شاخص تولید ناخالص ملی شکل می‌گیرند، مانند تولید ناخالص داخلی (GDP)، تولید خالص داخلی (NDP)، تولید خالص ملی (NNP) و درآمد ملی (NI). (اکبری، ۱۳۷۸؛ آزاد ارمکی، ۱۳۸۶؛ دیرباز و دادگر، ۱۳۸۰).

شاخص‌های فوق از نظر تحلیلی، مشکلات زیادی دارند و در کتب اقتصاد کلان به تفصیل

مطالبی در این زمینه بیان شده است (دیرباز و دادگر، ۱۳۸۰). به تولید ناخالص ملی که مهمترین شاخص توسعه در این دیدگاه است، اشکال‌های بسیاری وارد شده است، به طوری که روزبه‌روز ناکارآمدی خود را بیشتر نشان می‌دهد و عملاً شاخص قابل اعتمادی محسوب نمی‌شود. اولاً، رشد تولید ناخالص ملی یا سرانه آن، فقط بیانگر افزایش رفاه مادی یک جامعه - آن هم برای کل، نه برای تک خانوارها - است (دیرباز و دادگر، ۱۳۸۰)، دوم اینکه، تولید ناخالص ملی فقط برخی جنبه‌های اقتصادی توسعه را شامل می‌شود و تأثیر مستقیمی بر سایر معیارهای غیراقتصادی ندارد؛ سوم اینکه، صرف‌نظر از هر گونه نقصی که ممکن است تولید ناخالص ملی برای اندازه‌گیری فعالیت‌های اقتصاد ملی داشته باشد، مشکلات بسیاری در استفاده از آن برای انجام مقایسه‌های بین‌المللی وجود دارد (آزادارمکی، ۱۳۸۶).

در دیدگاه تصویر بومی و اسلامی توسعه، شاخص مذکور اشکال‌های دیگری نیز دارد، به عنوان مثال، در این شاخص، افزایش رشد اقتصادی تا حد زیادی مبتنی بر افزایش مصرف است. به عبارت دیگر، تا وقتی مصرف افزایش نیابد، تولید زیاد نمی‌شود و تا تولید افزایش نیابد، رشد اقتصادی پدید نخواهد آمد. اگر افزایش مصرف، به دلیل رفع نیازهای لازم تک‌تک افراد جامعه باشد (مثلاً محرومینی که قبلاً نمی‌توانستند از انرژی برق استفاده کنند، سپس از آن بهره‌مند شوند)، ظاهراً این افزایش مطلوب است؛ اما اگر افزایش مصرف، به دلیل اسراف نعمت‌های الهی باشد، هر چند موجب تولید بیشتر شود، مذموم است و در دیدگاه اسلامی توصیه نمی‌شود.

رهبری نظام نیز با نقد این شاخص، می‌فرماید: «یکی از شاخص‌های مهم، افزایش درآمد ناخالص ملی در کشورهاست. فلان کشور درآمد ناخالص ملی اش، مثلاً چندین هزار میلیارد است، فلان کشور یک دهم اوست؛ پس آن کشور اولی پیشرفته است! این منطق، منطق درستی نیست. افزایش درآمد ناخالص ملی یعنی درآمد عمومی یک کشور به تنهایی نمی‌تواند نشانه پیشرفت باشد؛ باید دید این درآمد چگونه تقسیم می‌شود. اگر درآمد ملی بسیار بالاست، اما توی همین کشور آدم‌هایی شب توی خیابان می‌خوابند و با گرمای چهل و دو درجه هوا عده‌ی زیادی‌شان می‌میرند، این پیشرفت نیست. شما ببینید توی خبرها، در فلان شهر معروف بزرگ غربی مثلاً در آمریکا یا جای دیگر حرارت هوا به چهل و دو درجه رسید و فلان تعداد آدم مردند! چرا با چهل و دو درجه حرارت بمیرند؟ این

معنایش این است که اینها سرپناه و جا ندارند. اگر در جامعه‌ای، انسان‌هایی وجود دارند که بی‌سرپناه زندگی می‌کنند یا باید چهارده ساعت در روز کار کنند تا نان بخورونمیر پیدا کنند، درآمد ناخالص ملی ده برابر اینی هم که امروز هست باشد، این پیشرفت نیست» (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۸).

۲-۲. دیدگاه توسعه اقتصادی

از دهه ۱۹۷۰ به بعد، مشخص شد که بسیاری از کشورهای برخوردار از رشد اقتصادی بالا، نتوانسته‌اند افراد و جوامع خود را به رفاه و زندگی مطلوب برسانند. به دلیل همین تناقض بزرگ، به تدریج تمایز "رشد اقتصادی" و "توسعه اقتصادی" روشن‌تر شد و درباره معنای یکسان دو اصطلاح مذکور تردید ایجاد شد. بحث‌های فراوانی درباره تمایز "توسعه اقتصادی" از "رشد اقتصادی" مطرح شد و تعاریف بسیاری در این زمینه بیان شد. در مجموع، می‌توان گفت مفهوم توسعه اقتصادی از رشد اقتصادی متفاوت و حتی جامع‌تر از آن است، ولی نکته مهم این است که بیان تعریف دقیقی از توسعه اقتصادی، بسیار دشوار است و شاید به تعداد عالمان توسعه، برای این مفهوم، تعریف بیان شده باشد^۱ (دیرباز و دادگر، ۱۳۸۰). به همین دلیل، گرچه مباحث مطرح درباره توسعه ممکن است به لحاظ نظری مفید باشد، اما باید دید در عرصه اجرا که شاخص‌ها، فعالیت دولت‌ها را هدایت می‌کنند، چه تغییری حاصل شده است.

تحولی که بر اساس این دیدگاه در حوزه شاخص‌ها پدید آمد، این بود که عده‌ای از اندیشمندان اقتصادی برای مفهوم توسعه، جایگاهی فراتر از عوامل صرفاً کمی قائل شدند و تغییر و تحولات ساختارهای اجتماعی و فرهنگی را نیز مورد توجه قرار دادند و توسعه را بیشتر تحولی کیفی قلمداد کردند تا کمی.^۲ از این رو، از دهه ۱۹۷۰ به بعد، شاخص‌های کمی و دیدگاه رشد اقتصادی مورد تردید واقع شد و عده‌ای به معرفی شاخص‌های عمدتاً کیفی از قبیل بهداشت، تغذیه، تحصیلات،

۱. به عنوان مثال، به اعتقاد پیتر دورنر، توسعه اقتصادی عبارت است از بسط امکانات و پرورش قابلیت بشری، که برای جلوگیری از فقر ضروری است. مک‌لویپ نیز معتقد است توسعه اقتصادی، کاربرد منابع تولیدی به نحوی است که موجب رشد بالقوه مداوم درآمد سرانه در یک جامعه شود (ازکیا، ۱۳۸۶).

۲. مایکل تودارو توسعه اقتصادی را چنین تعریف می‌کند: «توسعه اقتصادی فرایند بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی تمام مردم می‌باشد که در اثر رشد اقتصادی که در آن ظرفیت‌های تولیدی اقتصاد ملی طی زمان افزایش می‌یابد، شکل می‌گیرد» (تودارو، ۱۳۶۸).

مسکن، نرخ مرگ و میر و غیره پرداختند و شاخص‌های رفاه اقتصادی مانند میزان برخورداری از کالاها و خدمات، دسترسی به امکانات عمومی و غیره معرفی شد. در این دیدگاه، هیچ‌یک از شاخص‌ها، به تنهایی نمی‌توانند معرف دستیابی به توسعه اقتصادی باشند و باید همه آنها به منظور دستیابی به توسعه اقتصادی در کنار هم مورد توجه قرار گیرند (از کیا، ۱۳۸۶؛ اکبری، ۱۳۷۸؛ دیرباز و دادگر، ۱۳۸۰).

در این دیدگاه، با وجود تحول اساسی در مفهوم توسعه و نیز اشکال‌های بسیاری که بر شاخص‌های اقتصاد کلان توسعه - یا همان رشد اقتصادی - وارد شد، تحول بنیادی در شاخص‌های توسعه مشاهده نمی‌شود. اتفاقی که در عمل افتاد، این بود که در کنار شاخص‌های اقتصادی، مجموعه‌ای از شاخص‌های مربوط به کیفیت زندگی نیز اضافه شد. این شاخص‌های جدید نشان می‌داد که آیا همراه با رشد اقتصادی، برخی دیگر از ابعاد غیراقتصادی نیز متحول شده‌اند یا خیر؟ این بدان معنی است که هنوز شاخص‌های دیدگاه قبل، محوریت داشتند و شاخص‌های جدید، نقش فرعی بازی می‌کردند. به عبارت روشن‌تر، هنوز هم وقتی نهادهای بین‌المللی، کشورها را به لحاظ توسعه اقتصادی "رتبه‌بندی" می‌کنند، همان شاخص‌های رشد اقتصادی مانند تولید ناخالص داخلی را به کار می‌برند؛ و شاخص‌های کیفیت زندگی، صرفاً بخشی از "گزارش‌های این نهادها" در خصوص توسعه اقتصادی کشورها هستند، بدون اینکه ملاک "رتبه‌بندی" قرار گیرند. روشن‌ترین دلیل نقش فرعی شاخص‌های کیفی جدید این است که مباحث مربوط به دیدگاه توسعه پایدار بر اساس انتقادهای مطرح شده در خصوص یکی از مهمترین ابعاد کیفیت زندگی، یعنی محیط زیست بیان شده است.

بنابراین با وجود تحول مثبتی که پدید آمده است، می‌توان گفت بیشتر انتقادهایی که به شاخص‌های دیدگاه "رشد اقتصادی" - به لحاظ نظری و تصویر بومی و اسلامی توسعه - وارد می‌شد، درباره شاخص‌های دیدگاه "توسعه اقتصادی" نیز مطرح بود. در این دیدگاه، هنوز تفکر مادی صرف، بر کیفیت زندگی حاکمیت دارد، گرچه خود شاخص‌های کیفیت زندگی نیز نقشی فرعی دارند.

۲-۳. دیدگاه توسعه پایدار

روند حرکت به سمت رشد اقتصادی، علاوه بر بهبود رفاه اقتصادی جوامع، آثار مخربی را نیز در

محیط زیست آنها پدید آورد. این آثار بیشتر ناشی از توسعه بسیار زیاد تکنولوژی در همه زمینه‌ها بوده است. از این رو، طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، واژه توسعه پایدار در اعتراض به این شیوه توسعه بیان شد. در جریان مذکور، بر چند موضوع تأکید می‌شد: توجه به مسائل زیست‌محیطی در فرایند دستیابی به توسعه اقتصادی؛ عدم احتساب فعالیت‌های مضر، مخرب و آلوده‌کننده محیط طبیعی در زمره فعالیت‌های توسعه‌ای؛ و به معنای وسیع‌تر، در نظر گرفتن "عدالت بین‌نسلی" و "درون‌نسلی" در روند دستیابی به توسعه. در سال‌های بعد، راهبردهایی به منظور اجرای مفاهیم مذکور تدوین شد و انجام فعالیت‌هایی مانند بازیافت پسماندها و زوائد، ارزیابی پیامدهای زیست‌محیطی فعالیت‌های توسعه‌ای، توجه به فرهنگ و بینش لازم برای دستیابی به توسعه پایدار، حسابداری منابع طبیعی و غیره در مورد توجه قرار گرفت (دیرباز و دادگر، ۱۳۸۰). متداول‌ترین تعریف از توسعه پایدار را "کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه"^۱ بیان کرده است. کمیسیون مذکور، توسعه پایدار را چنین تعریف می‌کند: «توسعه‌ای که نیازمندی‌های حاضر را بدون لطمه زدن به توانایی نسل‌های آتی در تأمین نیازهای خود برآورده می‌سازد» (کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه، ۱۹۸۷: ۴۳).

در عرصه بین‌المللی، هیئتی سوئدی که در سال ۱۹۶۸، به سازمان ملل اعزام شد، اولین توجه رسمی به موضوع محیط زیست را داشت. در سال ۱۹۷۲ - پس از چهار سال زمینه‌سازی - اولین کنفرانس سازمان ملل متحد درباره "محیط زیست انسانی" در استکهلم سوئد برگزار شد که نتیجه آن، تصویب "بیانیه محیط زیست انسانی" بود که وظایف دولت‌ها، مؤسسات و افراد را در قبال محیط زیست تعیین می‌کرد. برگزاری کنفرانس استکهلم، موجب تأسیس نهادی به نام "برنامه محیط زیست ملل متحد"^۲ شد. از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۰، هر سال این نهاد، کنفرانس‌هایی درباره توسعه پایدار و محیط زیست برگزار کرده است. می‌توان گفت اولین دستورالعمل‌های اجرایی - یا برنامه کار ملی - در سمپوزیم لاهه، در سال ۱۹۹۱ ارائه گردید. در سال ۱۹۹۲، اجلاس سران با نام "اجلاس زمین" در شهر ریودوژانیروی برزیل برگزار شد که مهمترین مصوبه آن، "دستورکار ۲۱"^۳ نامیده شد که با تصویب در مجمع عمومی سازمان ملل، به عنوان برنامه کار سازمان ملل در قرن

1. World Conference on Environment & Development (WCED)

2. United Nations Environmental Program (UNEP)

۳. جایگاه این برنامه را می‌توان در جدول (۱)، ذیل برنامه‌ها و صندوق‌های ذیل مجمع عمومی مشاهده کرد.

بیست و یکم مطرح شد. در سال ۱۹۹۷ نیز کنفرانسی با نام "زمین+۵" با هدف ارزیابی مباحث گوناگون توسعه پایدار برگزار شد (دیرباز و دادگر، ۱۳۸۰).

وقتی به سیر تحولات مباحث مربوط به توسعه پایدار توجه می‌کنیم، درمی‌یابیم که در آغاز، این مفهوم صرفاً به‌طور نظری مطرح شد و در سال‌های بعد، از مرحله کیفی به کمی رسید و شاخص‌هایی نیز برای آن طراحی شد (دیرباز و دادگر، ۱۳۸۰)، به‌طوری که فاصله بین بیان مباحث اولیه توسعه پایدار تا تدوین اولین شاخص‌ها، ۲۷ سال طول کشید. معرفی شاخص‌های توسعه پایدار، از سال ۱۹۹۵ آغاز شد. در این سال "دپارتمان امور اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد"^۱ فعالیت خود را برای ایجاد مجموعه‌ای از شاخص‌های توسعه پایدار در چهار بعد اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و نهادی آغاز کرد. در این مرحله، پنجاه و هشت شاخص معرفی شد که در سال‌های بعد و با کمک دیگر سازمان‌های بین‌المللی، شاخص‌های مذکور با جزئیات بیشتری تدوین شدند (ناظمی، ۱۳۸۸) در جدول (۲)، شاخص‌های توسعه پایدار مشاهده می‌شود. این شاخص‌ها را "کمسیون توسعه پایدار ملل متحد"^۲ در سال ۲۰۰۱ تدوین کرده است.

فعالیت در خصوص شاخص‌های توسعه پایدار، یکی از پرطرفدارترین مباحث در مجامع علمی و مؤسسات بین‌المللی است؛ به‌گونه‌ای که حتی از مباحث توسعه انسانی نیز بیشتر رواج دارد. در حوزه مباحث نظری، فعالیت‌ها و پروژه‌های بسیاری درباره توسعه پایدار انجام شده و در حال انجام است.^۳ در عرصه بین‌المللی نیز کمیسیون اروپا^۴ آخرین جمع‌بندی‌ها و نیازهای آینده در خصوص شاخص‌های توسعه پایدار در سال ۲۰۰۹ را در قالب گزارش مفصلی بیان کرده است (آدل و پالماتز، ۲۰۰۹).

1. United Nations Department of Economic & Social Affairs (UNDESA)

۲. جایگاه این برنامه را می‌توان در جدول (۱) ذیل دفتر و حوزه‌های دبیرخانه سازمان ملل متحد مشاهده کرد.

۳. جایگاه این کمیسیون را می‌توان در جدول (۱) ذیل کمیسیون‌های وظیفه‌ای "مجمع اقتصادی و اجتماعی" سازمان ملل متحد مشاهده کرد.

۴. به عنوان مثال، ر. ک به اثر سایمون و مورس (۲۰۰۸) یا هک و همکاران (۲۰۰۷).

5. European Commission

6. Adelle & Pallemarts

جدول (۳): شاخص‌های توسعه پایدار سازمان ملل متحد

بعد اجتماعی			
مضمون	مضمون جزء	شاخص	
تساوی	فقر	درصد جمعیتی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند.	
		شاخص جینی نابرابری درآمد	
		نرخ بیکاری	
سلامت	برابری جنسیتی	نسبت میانگین دستمزد زنان به دستمزد مردان	
	وضعیت تغذیه	وضعیت تغذیه کودکان	
	مرگ و میر	نرخ مرگ‌ومیر (کودکان) زیر ۵ سال	
		امید به زندگی در بدو تولد	
	بهداشت عمومی	درصد جمعیت دارای تأسیسات کافی دفع فاضلاب	
	آب آشامیدنی	جمعیت دارای دسترسی به آب آشامیدنی سالم	
	ارائه خدمات درمانی	ارائه خدمات درمانی	درصد جمعیت دارای دسترسی به امکانات درمانی ابتدایی
			ایمن‌سازی در برابر بیماری‌های عفونی دوران کودکی (طفولیت)
			نرخ شیوع وسایل جلوگیری از بارداری
	آموزش	سطح آموزش	تعداد کودکانی که به کلاس پنجم ابتدایی می‌رسند
میزان بزرگسالان تحصیل کرده در سطح متوسطه			
مسکن	باسوادی	نرخ باسوادی بزرگسالان	
	وضعیت زندگی	مساحت مسکن به ازای هر نفر	
امنیت	جرم	تعداد جرائم ثبت‌شده به ازای هر صد هزار نفر جمعیت	
جمعیت	تغییر جمعیت	نرخ رشد جمعیت	
		جمعیت اسکان‌یافته در شهر به طور رسمی و غیررسمی	

بعد زیست محیطی		
مضمون	مضمون جزء	شاخص
جو	تغییرات آب و هوایی	میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای
	کاهش لایه ازن	میزان مصرف مواد کاهش دهنده لایه ازن
	کیفیت هوا	میزان غلظت محیطی آلاینده‌ها در مناطق شهری
زمین	کشاورزی	مساحت زمین‌های زراعی و باغی
		میزان استفاده از کود شیمیایی
		میزان استفاده از سموم دفع آفات کشاورزی
	جنگل‌ها	نسبت سطح مناطق جنگلی به مساحت خشکی
		شدت قطع درختان جنگلی
	کویرزایی	(مساحت) زمین تحت تأثیر کویرزایی
	شهرنشینی	مساحت تحت سکونت شهری رسمی و غیررسمی
اقیانوس‌ها، دریاها و سواحل	مناطق ساحلی	غلظت جلبک در آب‌های ساحلی
		نسبت افرادی که در مناطق ساحلی زندگی می‌کنند به کل جمعیت
	شیلات	صید سالانه گونه‌های اصلی
آب شیرین	کمیت آب	میزان برداشت سالیانه آب‌های سطحی و زیرزمینی به مثابه‌ی درصدی از کل آب در دسترس
	کیفیت آب	میزان BOD در کل آب‌ها
		میزان غلظت Faecal Coliform در آب شیرین
تنوع زیستی	اکوسیستم	مساحت اکوسیستم‌های کلیدی منتخب
		مساحت مناطق حفاظت‌شده به عنوان درصدی از کل مساحت
	گونه‌ها	فراوانی گونه‌های کلیدی منتخب

بعد اقتصادی		
مضمون	مضمون جزء	شاخص
ساختار اقتصادی	عملکرد اقتصادی	سرانه تولید ناخالص داخلی
		سهم سرمایه‌گذاری در تولید ناخالص داخلی
	تجارت	تراز بازرگانی در کالاها و خدمات
	وضعیت مالی	نسبت بدهی به تولید ناخالص ملی
		کل کمک‌های مالی (ODA) داده شده یا گرفته شده به مثابه درصدی از تولید ناخالص ملی
الگوهای مصرف و تولید	مصرف مواد	شدت استفاده از مواد
	مصرف انرژی	سرانه مصرف سالیانه انرژی
		سهم مصرف منابع انرژی تجدیدپذیر
		شدت مصرف انرژی
	تولید و مدیریت زباله	تولید زباله جامد صنعتی و شهری
		تولید زباله خطرناک
		تولید زباله رادیواکتیو
		بازیافت و استفاده مجدد از زباله
	حمل و نقل	سرانه مسافت طی شده توسط انواع حمل و نقل
	بعد نهادی	
مضمون	مضمون جزء	شاخص
چارچوب‌های نهادی	اجرای استراتژیک توسعه پایدار	استراتژی توسعه پایدار ملی
	همکاری بین‌المللی	اجرای موافقت‌نامه‌های جهانی مصوب
ظرفیت نهادی	دسترسی به اطلاعات	تعداد مشترکین اینترنت به ازای هر هزار سکنه
	زیرساخت‌های ارتباطاتی	خطوط اصلی تلفن به ازای هر هزار سکنه
	علم و فناوری	هزینه تحقیق و توسعه به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی
	آمادگی برای بلایای طبیعی و واکنش به آنها	زیان اقتصادی و انسانی ناشی از بلایای طبیعی

به عقیده ما، بحث توسعه پایدار بیش از آنکه نیازمند نقد باشند، مستعد درس‌آموزی اندیشمندان کشور ما است؛ زیرا توانسته است یک دغدغه بشری را تا سطح شاخص‌های بین‌المللی ارتقا دهد. مواردی از این درس‌آموزی‌ها در قسمت‌نهایی مقاله بیان می‌شود. البته روشن است که این شاخص‌ها نیز از اندیشه و ایدئولوژی مادی‌گرایی غرب نشأت گرفته است و "توجه" شاخص‌های مذکور به برخی امور و "عدم توجه" به بسیاری از امور مهمتر، به خوبی این موضوع را نشان می‌دهد. مثلاً شاخص‌های توسعه پایدار در بین برابری‌های مختلفی که باید در جامعه مورد توجه قرار گیرد، صرفاً بر کاهش فقر و نابرابری جنسیتی تمرکز کرده‌اند. علاوه بر این، در این شاخص‌ها نیز مباحث رفاهی در خصوص کل جامعه و نه برای تک‌تک خانوارها محاسبه می‌شود، مانند شاخص "مساحت مسکن به ازای هر نفر". حتی اگر این شاخص در یک کشور، در بهترین وضعیت نسبت به سایر کشورها باشد، نمی‌توان نتیجه گرفت که تعداد بی‌خانمان‌های آن کشور کمتر از بقیه کشورها است.

۲-۴. دیدگاه توسعه انسانی

در دهه ۱۹۸۰ و اکثر سال‌های دهه ۱۹۹۰، بسیاری از تلاش‌های توسعه‌ای در نهادهای مالی بین‌المللی و کشورهای کمک‌کننده اصلی، مبتنی بر این باور بود که نیروهای بازار، همه کشورهای فقیر را در مسیر رشد اقتصادی پایدار وارد می‌کنند. جهانی‌سازی به عنوان موتور محرکه جدیدی برای پیشرفت اقتصادی جهان قلمداد می‌شد. تصور می‌شد که کشورهای فقیر می‌توانند با پیشبرد حاکمیت مناسب اقتصادی، بر مبنای مفاهیم پایداری اقتصاد کلان، خصوصی‌سازی و فعالیت اقتصادی، به رشد اقتصادی دست یابند. انتظار می‌رفت که رشد اقتصادی به نوبه خود بتواند پیشرفت گسترده‌ای در سلامت، آموزش، تغذیه، مسکن و دسترسی به زیرساخت‌های اساسی مانند آب و فاضلاب ایجاد کند. با اینکه ثابت شده است این دیدگاه خوش‌بینانه برای صدها میلیون انسان فقیر، کاملاً ناکافی است، همچنان در اکثر نقاط جهان به کار گرفته می‌شود (غفرانی و دیگران، ۱۳۸۲: ۳۶).

شاید مهمترین نقد به دو دیدگاه قبلی - توسعه اقتصادی و توسعه پایدار - این باشد که گرچه بحث توسعه انسانی بعد از آن دو مطرح شده است، باز محور توجیه آن، ناکامی‌ها و کژکارکردهای مبحث رشد اقتصادی است. این بدان معنی است که دو دیدگاه توسعه اقتصادی و توسعه پایدار، با

آنکه انتقادهای شدیدی به شاخص‌های کلان توسعه و دیدگاه رشد اقتصادی وارد می‌کردند، باز نتوانستند بر سیطره آنها فائق آیند. نویسندگان مقاله حاضر در نقد بحث توسعه اقتصادی بیان کردند که با وجود انتقادهای شدید این دیدگاه به مباحث رشد اقتصادی، شاخص‌ها تحول چندانی نیافته است و هنوز شاخص‌های مرسوم اقتصاد کلان، رهبری مداخله‌های اجتماعی توسعه را بر عهده دارند. مطالعه اسناد توسعه انسانی نیز نشان می‌دهد که انتقاد فوق، صحیح بوده است.

یکی از مهمترین انتقادات به شاخص تولید ناخالص داخلی در هر سه دیدگاه قبل، این بود که رشد تولید ناخالص ملی یا سرانه، فقط بیانگر افزایش رفاه مادی یک جامعه - آن هم برای کل، نه برای تک تک خانوارها - است. اسناد توسعه انسانی سازمان ملل به روشنی شواهد واقعی این معضل، حتی در جوامع پیشرفته را نشان می‌دهد. در برخی از کشورهایی که به‌طور متوسط، پیشرفت خوبی به سوی اهداف هزاره^۱ در زمان تعیین شده داشته‌اند، موارد متعددی از فقر شدید گزارش شده است. پیشرفت زنان، روستاییان، اقلیت‌های قومی و سایر افراد فقیر، اغلب کمتر از متوسط ملی است (یا هیچ پیشرفتی ندارند)، حتی اگر کل کشور به صورت عام در حال پیشرفت به سوی اهداف باشد (غفرانی و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۳). حتی اقتصادهای بزرگ و در حال رشد مانند برزیل، چین، هند و مکزیک، مناطق بسیار فقیری دارند که بهره‌اندکی از رشد کلی ملی کسب کرده‌اند (همان منبع، ۱۳۸۲: ۳۶) این وضعیت به گونه‌ای است که می‌توان گفت «رشد اقتصادی به تنهایی کافی نیست. رشد می‌تواند بی‌رحم یا فقرزدا باشد که این موضوع به الگوی رشد، جنبه‌های ساختاری اقتصاد و سیاست‌های دولتی بستگی دارد. حتی در برخی از کشورهایی که اقتصادشان به‌طور کلی رشد کرده، میزان فقر افزایش نیز یافته است» (غفرانی و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۵).

ابتدا دانشمندی پاکستانی به نام "محبوب‌الحق" مفهوم توسعه انسانی را به لحاظ نظری مطرح کرد و سپس مفهوم مذکور، مورد توجه و پذیرش کارشناسان و سیاستمداران جهان قرار گرفت. توانمندی‌های محبوب‌الحق در ادغام همه مباحث توسعه‌ای، موجب جهانی شدن این شاخص شد. طرفداران دیدگاه مذکور معتقدند که توسعه انسانی، یعنی گسترش فرایند انتخاب افراد و هدف اصلی توسعه، بهره‌مندی واقعی انسان است؛ یعنی بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی انسان‌ها. در این دیدگاه،

۱. در ادامه، مطالبی درباره اهداف هزاره بیان می‌شود.

انسان در مرکز الگوهای توسعه قرار می‌گیرد، نه در حاشیه آن. همچنین در آن موضوع‌های عمیقی درباره ویژگی‌های رشد اقتصادی و چگونگی توزیع آن مطرح می‌شود. توسعه انسانی دو جنبه دارد: اولاً، به پرورش قابلیت‌های انسان (از راه سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی) تأکید می‌کند؛ و دوم اینکه، به همان اندازه شیوه بکارگیری قابلیت‌های پرورش‌یافته را (از راه ایجاد چارچوبی برای مشارکت در رشد درآمد و اشتغال) مورد توجه قرار می‌دهد (عباسی‌نژاد و رفیعی‌امام، ۱۳۸۵). از زمان پیدایش رهیافت نظری فوق، برای ایجاد شاخص‌های ترکیبی تلاش‌های بسیاری انجام شده است. شاخص‌هایی که بتوانند به طور مکمل یا جایگزین شاخص‌های سنتی انجام وظیفه کند^۱ (دار و اتیتی، ۲۰۰۲).

بهتر است از مجموعه مباحث نظری و دانشگاهی توسعه انسانی بگذریم و تجلی واقعی این دیدگاه در عرصه سازمان‌های بین‌المللی را مورد توجه قرار دهیم. پس از بیان مباحث نظری، برنامه توسعه ملل متحد در سال ۱۹۹۰، به تعریف "شاخص توسعه انسانی"^۳ پرداخت و انتشار "گزارش توسعه انسانی"^۴ را آغاز کرد. البته پس از آن، سه شاخص تکمیلی نیز تعریف شدند تا جنبه‌های خاصی از توسعه انسانی را مشخص شود: شاخص فقر انسانی^۵، شاخص توسعه وابسته به جنس^۶، و سنجه توانمندسازی جنسیتی^۷ (غفرانی و همکاران، ۱۳۸۲: ۱۹۲). خلاصه‌ای از نحوه محاسبه شاخص توسعه انسانی و سه شاخص تکمیلی آن را می‌توان در جدول (۴) مشاهده کرد.

مبنای انتخاب ابعاد اساسی و نشانگرهای شاخص توسعه انسانی را ظرفیت‌های اولیه مردم برای مشارکت و ایفای نقش در جامعه تشکیل می‌دهند. این ظرفیت‌ها و توانمندی‌ها عبارت‌اند از: توان برخورداری از عمر طولانی و توأم با سلامت، توان معرفت‌اندوزی و کسب علم، و توان دسترسی به

۱. به عنوان مثال، ادغام شاخص‌های اجتماعی توسط عده‌ای از اقتصاددانان (مانند آدلمن و موریس، ۱۹۶۷؛ کمپ و اسپیدل، ۱۹۸۷ و ۱۹۷۰، UNRISD) و نیز طرفداری از سنجه مستقیم برآورده شدن نیازهای اساسی جمعیت (مانند موریس، ۱۹۷۹).

2. Dar & Otit

3. Human Development Index (HDI)

4. Human Development Report (HDR)

5. Human Poverty Index (HPI)

6. Gender-Related Development Index (GDI)

7. Gender Empowerment Measure (GEM)

منابع و امکانات لازم برای برخورداری از یک زندگی مناسب (عباسی‌نژاد و رفیعی‌امام، ۱۳۸۵). طرفداران توسعه انسانی خود مدعی هستند که شاخص توسعه انسانی، نتیجه تلاشی برای رها کردن دیدگاه توسعه تولیدمدار (که بر تولید ناخالص داخلی یا ملی تأکید دارد) و جایگزین کردن دیدگاه انسان‌مدار است (گریفین و مک‌کنلی، ۱۳۸۶؛ معمارزاده، ۱۳۷۴).

درباره شاخص توسعه انسانی و شاخص‌های تکمیلی آن، به‌ویژه در سال‌های اولیه انتشار گزارش توسعه انسانی بحث‌های فراوانی انجام شده است^۱ (مورس، ۲۰۰۴: ۱۰۶). تنوع این انتقادات بسیار وسیع است. برخی از آنها در ذیل بیان می‌شود:

مفهوم نظری توسعه انسانی، ظاهراً بسیار غنی و عمیق است، ولی شاخص مطرح شده بسیار ناقص‌تر از مفهوم مذکور است. به عنوان مثال، غربی‌ها خود نیز معتقدند که جنبه‌هایی مانند آزادی و حقوق بشر، استقلال و اعتماد به نفس، و دغدغه‌های زیست‌محیطی در شاخص توسعه انسانی نادیده گرفته شده‌اند (فرگانی^۲، ۲۰۰۲؛ داسگوپتا^۳، ۱۹۹۵).

ناسازگاری درونی و ساده‌سازی بیش از حد در گزارش‌های توسعه انسانی (راوالیون^۴، ۱۹۹۷). سه عنصر تشکیل‌دهنده شاخص توسعه انسانی، جامع و مانع تلقی می‌شوند. به عبارت دیگر، تشکیل شاخص توسعه انسانی با سه جزء مذکور، این موضوع را به ذهن متبادر می‌کند که آنها مهمترین عناصر کیفیت زندگی هستند (مورس و تولنر^۵، ۲۰۰۷؛ استریتن^۶، ۲۰۰۰). وزن یکسان سه عنصر تشکیل‌دهنده شاخص توسعه انسانی که دلیل خاصی نیز ندارد (استریتن، ۲۰۰۰؛ دوریک، دانلپ و کویگین^۷، ۲۰۰۳).

شاخص توسعه انسانی به شکل کنونی خود، مقیاسی میانگین است که به نابرابری‌های توزیعی

۱. برای مثال ر. ک به

(Ravallion, 1997; Sharma, 1997; Srinivasan, 1994; Lind, 1993, 1992; McGillivray, 1991; Kelly, 1991; Noorbakhsh, 1998; Dijkstra, 2002; Lüchters & Menkhoff, 2002; Lai, 2003, 2000; Sagar & Najam, 1999)

2. Fergany

3. Dasgupta

4. Ravallion

5. Tollner

6. Streeten

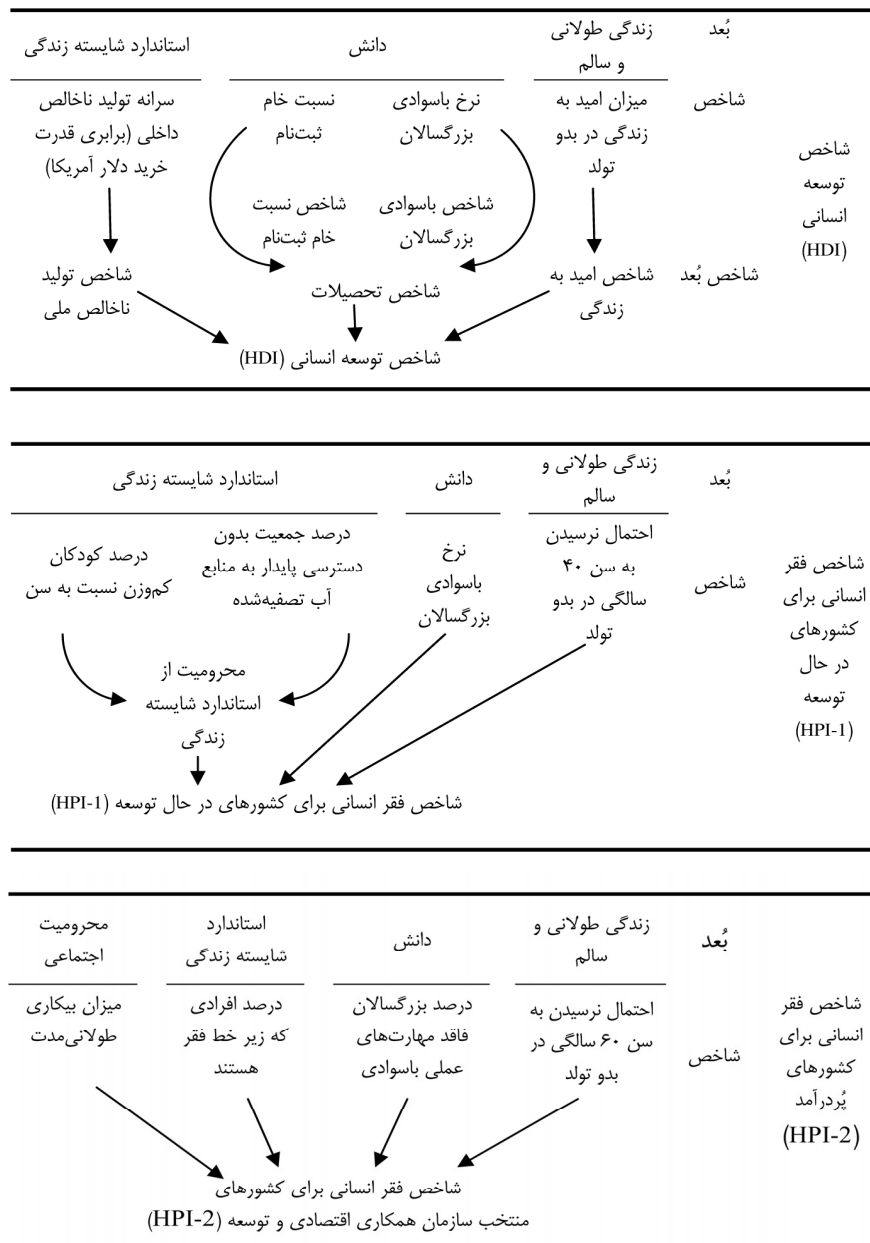
7. Dowrick, Dunlop & Quiggin

توجهی ندارد و مجموعه‌ای از تفاوت‌ها و نابرابری‌های درون کشورها را پنهان می‌کند (هیکس^۱، ۱۹۹۷).

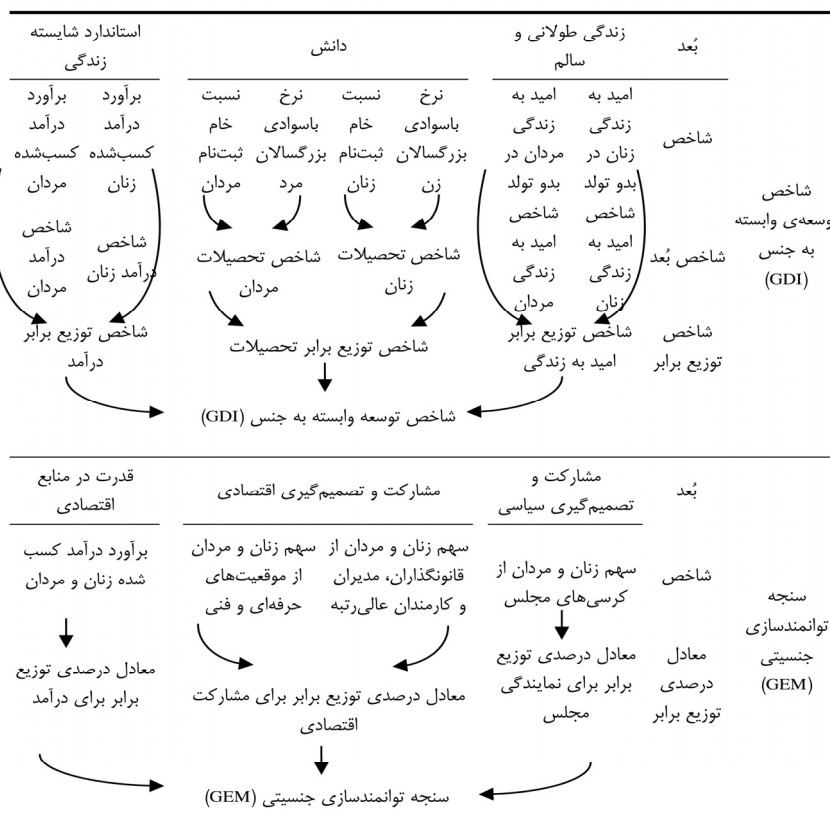
انتقادهای شدیدی نیز به کیفیت داده‌های آماری گزارش‌های توسعه انسانی وارد شده است (مورس، ۲۰۰۴: ۱۰۷).

نکته مهم این است که انتقادهای فوق صرفاً از دیدگاه غربی بیان شده است، و در رویکرد ارزش‌های اسلامی - انسانی، انتقادهای بسیار بیشتری به این شاخص وارد می‌شود. اشکال اساسی همچنان باقی است، به طوری که هنوز هم شاخص توسعه انسانی، جانشینی برای تولید ناخالص داخلی نیست. این دو شاخص موارد متفاوتی را اندازه‌گیری می‌کنند. تولید ناخالص داخلی، وسیله‌ای برای اندازه‌گیری تولید مادی کالاها و خدمات است، در حالی که شاخص توسعه انسانی، ابزاری برای اندازه‌گیری رشد و پیشرفت انسان است و چنین پیشرفتی در یک بافت تطبیقی بین‌المللی ارزیابی می‌شود (گریفین و مک کنلی، ۱۳۸۶؛ معمارزاده، ۱۳۷۴) و به همین دلیل است که ممکن است کشوری در شاخص توسعه انسانی رتبه بالایی داشته باشد، ولی عده زیادی از مردم در وضعیت نامطلوبی زندگی کنند.

جدول (۴): خلاصه‌ای از نحوه محاسبه پنج شاخص توسعه انسانی



ادامه جدول (۴): خلاصه‌ای از نحوه محاسبه پنج شاخص توسعه انسانی



(غفرانی و همکاران، ۱۳۸۲)

نکته جالب‌تر درباره شاخص توسعه انسانی این است که با کیفی شدن شاخص توسعه، دیدگاه‌های ایدئولوژیک غربی بسیار روشن‌تر در قالب شاخص‌ها جلوه می‌کنند. نمونه روشن آن در شاخص توسعه وابسته به جنس، و به‌طور روشن‌تر در نحوه محاسبه سنجه توانمندسازی جنسیتی مشاهده می‌شود. در محاسبه سنجه توانمندسازی جنسیتی (جدول ۴) به روشنی با فرض اولیه "تشابه" حقوق زن و مرد - و نه "تساوی" حقوق آنها -، سهم زنان از کرسی‌های مجلس، قانون‌گذاران، کارمندان و مدیران عالی‌رتبه، اجزای اندازه‌گیری یکی از شاخص‌های توسعه انسانی را تشکیل می‌دهند. بر اساس این شاخص‌ها، اگر زنان جامعه‌ای به منظور تربیت بهتر فرزندان یک ملت و استحکام بنیان خانواده، از کسب درآمد در بخش‌های حرفه‌ای جامعه محروم شوند، آن جامعه از

میزان توسعه‌یافتگی انسانی پایینی برخوردار است! البته غربی‌ها بیش از این، به دنبال وارد کردن دیدگاه ایدئولوژیک خود در شاخص‌ها بودند، ولی این کار میسر نشد. برنامه توسعه ملل متحد در سال ۱۹۹۱، "شاخص آزادی انسانی"^۱ و در سال ۱۹۹۲، "شاخص آزادی سیاسی"^۲ را مطرح و در گزارش توسعه انسانی وارد کرد، ولی هیچ‌کدام از این معیارها بیش از یک سال تداوم نداشت (غفرانی و همکاران، ۱۳۸۲: ۹۳).

دومین جریان مهمی که در عرصه جهانی در خصوص توسعه انسانی شکل گرفت، پیمان توسعه هزاره است. پس از انتشار تقریباً یک دهه گزارش توسعه انسانی و برگزاری کنفرانس‌های مختلف توسعه ملل متحد در دهه ۱۹۹۰^۳، در سپتامبر سال ۲۰۰۰، ۱۸۹ کشور بیانیه هزاره ملل متحد را امضا کردند. این امر موجب تدوین اهداف توسعه هزاره شد که هشت هدف کلی، هجده هدف جزئی و چهار و هشت شاخص را شامل می‌شد. برخلاف اهدافی که در دهه‌های اول، دوم و سوم فعالیت ملل متحد (۱۹۶۰، ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰) تعیین شده بود و عمدتاً بر رشد اقتصادی تأکید می‌شد، در اهداف توسعه هزاره، مسأله بهزیستی بشر و کاهش فقر در مرکز اهداف توسعه جهانی قرار گرفت (غفرانی و همکاران، ۱۳۸۲: ۴۹-۵۳). اهداف توسعه هزاره به ترتیب عبارت‌اند از: (۱) ریشه‌کن کردن گرسنگی و فقر مطلق؛ (۲) دسترسی همگانی به آموزش ابتدایی؛ (۳) ارتقای برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان؛ (۴) کاهش مرگ‌ومیر کودکان؛ (۵) ارتقای سلامت مادران؛ (۶) مبارزه با ویروس نقص ایمنی انسانی / ایدز، مالاریا و بیماری‌های دیگر؛ (۷) تضمین پایداری زیست‌محیطی؛ (۸) ایجاد همکاری جهانی برای توسعه. اهداف مذکور، مجموعه معیارهایی برای ارزیابی پیشرفت هستند و افراد فقیر را قادر می‌کنند که رهبران خود را قادر به پاسخ‌گویی کنند (غفرانی و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۹-۲۱). بین شاخص‌های توسعه انسانی و اهداف توسعه هزاره، ارتباط بسیار نزدیکی وجود دارد (همان منبع، ۹۳). در گزارش‌های توسعه انسانی در قرن بیست و یکم، علاوه بر ارائه جدول شاخص توسعه انسانی کشورها، میزان دستیابی به اهداف توسعه هزاره بر اساس شاخص‌های مطرح شده برای هر کدام از کشورها و کل جهان پیگیری می‌شود.

1. Human Freedom Index (HFI)
2. Political Freedom Index (PFI)

۳. تحولات دهه ۱۹۹۰ در جدول (۱) بیان شده است.

دو نکته در مجموعه فعالیت‌های مربوط به اهداف هزاره جلب توجه می‌کند. اولاً، هر هدف را می‌توان به‌طور مستقیم به یکی از حقوق اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی مرتبط دانست که در بیانیه جهانی حقوق بشر (بندهایی ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶) و سایر ابزارهای حقوق بشر بیان شده است (غفرانی و همکاران، ۱۳۸۲: ۵۰). دوم اینکه، در گزارش سالانه پیشرفت کشورها و جهان، در دستیابی به اهداف توسعه هزاره بر اساس ۴۸ شاخص طراحی شده در گزارش‌های توسعه انسانی، برخلاف اهداف الی هفت، برای هدف هشتم که به مشارکت جهانی مربوط می‌شود، هیچ شاخص زمان‌بندی شده و کمی برای ارزیابی پیشرفت و وادار کردن متصدیان امور به پاسخ‌گویی وجود ندارد (غفرانی و همکاران، ۱۳۸۲: ۵۲).

۳. نقش شاخص‌های طراحی شده در اداره امور توسعه

با مرور مباحث مربوط به سازمان‌های بین‌المللی مرتبط با امور توسعه و نیز چهار دیدگاه مطرح درباره شاخص‌های توسعه، روشن می‌شود که عملکرد سازمان‌های بین‌المللی و به‌ویژه طراحی و پیگیری شاخص‌ها، نقش بسیار مهمی در اداره امور توسعه داشته‌اند. در این حوزه، "شاخص‌ها" مهمترین ابزارهای اجرایی کردن مفاهیم مورد نظر طراحان الگوهای توسعه بوده است. در حقیقت، طراحان شاخص‌ها، با استفاده از آنها، برنامه‌ها و فعالیت‌های مختلف توسعه‌ای کشورهای جهان را هدایت، کنترل و ارزیابی می‌کرده‌اند.

در دورانی که جوامع بشری، دیگر مداخله‌های مستقیم خارجی را نمی‌پذیرند، برانگیختن کشورها برای پیروی داوطلبانه از طرح‌های تنظیم‌شده کشورهای سلطه‌جو در دستور کار قرار می‌گیرد. به دلیل هزینه‌های زیاد در ترغیب همه مردم به پیروی از این برنامه‌ها، هدف اصلی کشورهای مذکور، جلب حمایت نخبگان به منظور استفاده از توانایی آنها در هدایت اذهان و اعمال عامه مردم در مسیرهای ویژه‌ای است. در این شیوه، هزینه ترغیب اجتماعی کاهش و نفوذ آن نیز افزایش می‌یابد. نقش نخبگان اجتماعی بسیار مهم است و از مؤثرترین راه‌های نفوذ در یک جامعه، هم‌نوا کردن نخبگان آن با عوامل نفوذ است (پورعزت، ۱۳۸۲ الف). از سوی دیگر، قبلاً گفته شد که طراحان شاخص توسعه انسانی، آن را ابزاری برای پاسخگویی مدیران و حکمرانان در قبال عموم مردم می‌دانند (غفرانی و همکاران، ۱۳۸۲). از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که شاخص‌ها برای اثرگذاری بر

نخبگان و نیز عموم مردم، کارکرد دارند و البته با روش‌هایی متفاوت، آن را به سمت تصویر از پیش تعریف‌شده سوق می‌دهند. در جدول (۵) به‌طور خلاصه نقش شاخص‌ها در قبال نخبگان و عموم مردم بیان شده است.

در واقعیت، اغلب افراد، اعم از دانشجو، مدیر، طراحان خط‌مشی‌ها و حتی اساتید دانشگاه، شاخص‌های توسعه را حاصل روش‌شناسی‌هایی بسیار پیچیده می‌دانند و در نتیجه تمایلی به فهم جزئیات و چگونگی پیدایش شاخص‌های مذکور ندارند. به همین دلیل اغلب معتقدند که اجازه دهیم افراد دیگری مشغول ساختن و محاسبه شاخص‌ها شوند؛ و در نهایت از آنها، و به‌ویژه از رتبه‌بندی‌های حاصل از آنها استفاده کنیم (مورس، ۲۰۰۴). به همین دلیل، حوزه شاخص‌ها و نحوه شکل‌گیری آنها و نقش آنها در هدایت جوامع همچنان پنهان باقی مانده است. البته غربی‌ها به میزان بسیاری در این زمینه به فعالیت پرداخته‌اند، ولی این مباحث به میزان کمی در نشریات علمی داخلی یافت می‌شود.

جدول (۵): نقش شاخص‌ها در اداره امور توسعه

در قبال نخبگان	در قبال عموم مردم
تعیین دستورکار برای نخبگان فکری، سیاسی و اجرایی	تدارک ابزاری برای عموم مردم برای مطالبه از حکومت‌ها و مدیران در خصوص اینکه حکومت‌ها، "چه کاری" را "چگونه" انجام دهند (یکی از ابعاد دیپلماسی عمومی)
همسان‌سازی و جهانی‌سازی دستورکارها در جهان ساده‌سازی اداره سیستم‌های اجتماعی برای مدیران و حاکمان	جهت‌دهی به چگونگی ادراک عموم مردم از عملکرد حاکمان سیاسی و مدیران اجرایی (ترسیم تصویر حاکمیت و کشور)
قرار دادن نخبگان در میدان رقابت و بازی از قبل تعریف شده	
فراهم کردن فضای القای خطمشی‌های طراحی شده	

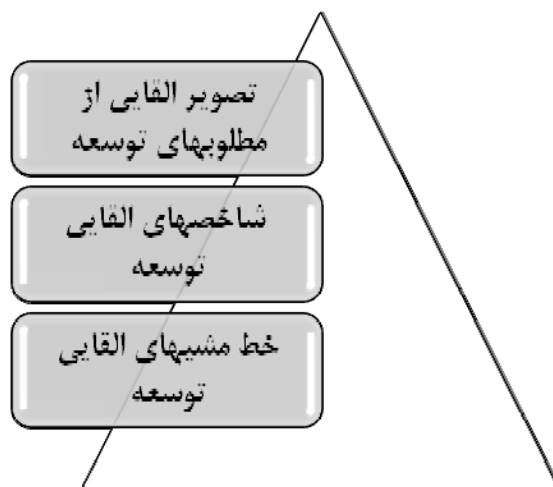
کسانی که شاخص‌ها را می‌سازند و ارائه می‌کنند، قدرت بسیار زیادی دارند؛ زیرا می‌توانند طراحان خطمشی‌ها و مدیران بلندمرتبه را به اندازه مصرف‌کنندگان یک خدمت تحت تأثیر قرار دهند. شاخص‌هایی که آنها انتخاب و اندازه‌گیری می‌کنند، نه تنها تعیین می‌کنند که چگونه یک خدمت انجام شود، بلکه مشخص می‌کنند که قدر و ارزش آن خدمت چگونه ادراک شود. در اینجا است که شاخص‌ها دیگر موضوع‌های فنی صرف نیستند، آنها از بهترین ابزارهای قدرت [نرم] هستند (مورس، ۲۰۰۴). حال اگر شاخص‌ها در سطح جهانی طراحی و تبلیغ شوند، افکار عمومی در همه کشورها، بهبود این شاخص‌ها را مطالبه می‌کنند؛ به عبارت بهتر، همگامی با جهانی‌سازی نه با فشار قدرت کشورهای بیگانه یا سازمان‌های بین‌المللی، بلکه با نیرو و فشار مردم خود آن کشور انجام می‌شود و در اینجا تفاوت زیادی بین نخبگان و عموم مردم وجود ندارد و همگی نقش خود را بازی می‌کنند.

شاخص‌ها دستورکار خطمشی‌گذاری دولت‌ها را نیز مشخص می‌کنند؛ یا اینکه حداقل اولویت‌بندی آنها را تغییر می‌دهند. به همین دلیل، دولت‌هایی که به دنبال فرار از انبوه مسائل و چالش‌ها هستند، معمولاً تصمیم‌ها و اقداماتی که رابطه قوی‌تری با شاخص‌های مقبول برقرار کنند را در هسته اصلی فعالیت‌های خود قرار می‌دهند و در آینده نیز به ارزیابی آنها می‌پردازند؛ و در مقابل، فعالیت‌هایی که رابطه خاصی با این شاخص‌ها و بهبود آنها برقرار نمی‌کنند، به حاشیه می‌روند و حتی گاهی فراموش می‌شوند. این موضوع می‌تواند به روشنی از نظریه‌های مربوط به تدوین دستور و خطمشی استنتاج شود (برای

نمونه ر. ک به زهار یادیس، ۲۰۰۷؛ بیرکلند، ۲۰۰۷) و به تبع همین موضوع، نوعی همسانی دستورکارها در کشورهای مختلف پدید می‌آید (برای نمونه ر. ک به سیمونز، ۲۰۰۱؛ لی و استرانگ، ۲۰۰۶). پس از آنکه اغلب کشورها وارد این بازی شدند، شاخص‌ها نقش بعدی خود را بازی می‌کنند. اندازه‌گیری شاخص‌ها به‌طور هماهنگ و بین‌المللی این امکان را فراهم می‌کند که کشورها به مقایسه یکدیگر بپردازند. به همین دلیل بین کشورها برای بهبود مقدار شاخص‌هایشان، "رقابت" پدید می‌آید و برای دستیابی به تصویر از قبل تعریف شده، از یکدیگر سبقت می‌گیرند و به این کار مباحثات می‌کنند. شایان ذکر است که نقدهای مطرح شده به شاخص‌ها، به این معنا نیست که هیچ عنصر مثبتی در این شاخص‌ها وجود ندارد، زیرا اصلاً چنین چیزی ممکن نیست. در دنیا باطل از نیروی حق استفاده می‌کند؛ اگر باطل از امتزاج و آمیختگی با حق جدا باشد و با حق مخلوط نباشد، مردم حق‌جو منحرف نمی‌شوند، ولی می‌آیند حق را با باطل مخلوط و ممزوج می‌کنند و امر بر مردم مشتبه می‌شود؛ یعنی مردم حق را با باطل اشتباه می‌گیرند و باطل را با مارک حق می‌خرند (مطهری، ۱۳۸۵: ۴۲۹-۴۴۸).

انقلاب اسلامی ایران، دهه پیشرفت و عدالت، و ضرورت تغییر نگاه به طراحی و بکارگیری شاخص‌ها

در بخش اول، گفته شد که برای هدایت فعالیت‌ها در سیستم‌های اجتماعی، لازم است ابزاری متناسب با پیچیدگی‌های این سطح از سیستم‌ها به کار گرفته شود. مشخص شد که اغلب اندیشمندان برای همراه کردن عناصر مختار در جامعه با اهداف مورد نظر، راهبردی را اتخاذ می‌کنند که در آن تصویری روشن از آینده ترسیم می‌شود و سپس این تصویر و چشم‌انداز به جامعه القا می‌گردد. سپس گفته شد که در شرایط فعلی، معمولاً کشورهای سلطه‌جو به تصویرپردازی از آینده در سطوح بین‌المللی می‌پردازند. این تصویرها از طریق رسانه‌های متنوع (اعم از همایش، مقاله علمی، کتاب، سینما، فیلم و غیره) به مخاطبان متفاوت (اعم از نخبگان و عوام مردم) القا و ترویج می‌شود؛ به‌طوری که افراد، اغلب به‌طور ناخودآگاه، با گرایش به آن تصاویر، فعالیت خود را طرح‌ریزی می‌کنند. البته در پایان گفته شد که راهبرد غرب در مداخله‌های اجتماعی با تصویرپردازی پایان نیافته است، بلکه مراحل عمیق‌تری نیز آن را تکمیل کرده است.



شکل (۱): عناصر راهبرد اقدام در سیستم‌های اجتماعی

در بخش دوم، نویسندگان تلاش کرده‌اند درباره ابزاری کارآمدتر - به عبارت بهتر، مکمل - بحث کنند. گفته شد که کشورهای سلطه‌جو نمی‌توانستند فقط به راهبرد تصویرپردازی و ابزارهای فرهنگی - رسانه‌ای آن اکتفا کنند و چنین نیز نکرده‌اند. آنها برای پیگیری تحقق تصاویر مورد نظر خود، به تدریج تصاویر را به مجموعه شاخص‌های قابل اندازه‌گیری تقلیل داده‌اند و با اندازه‌گیری آنها از طریق سازمان‌های بین‌المللی، به رتبه‌بندی جوامع پرداخته‌اند؛ رتبه‌بندی‌ای که در فضای منفعلانه کشورهای جهان، همه خود را در یک لیگ فوتبال احساس می‌کنند و تلاش می‌کنند به هر نحو رتبه خود را در "لیگ توسعه"^۱ ارتقا دهند. به همین دلیل است که این جداول لیگ توسعه، به یکی از بزرگ‌ترین ابزارهای فرهنگی جهانی‌سازی تبدیل می‌شود و اکثر کشورها برای رسیدن به تصاویر طراحی شده از یکدیگر سبقت می‌گیرند. بنابراین، در بخش دوم، نویسندگان، حلقه یا سطح دوم از راهبردهای اقدام در سیستم‌های اجتماعی - یعنی شاخص‌سازی - را بازکاوی کردند. این شاخص‌ها در خلال مجموعه گسترده‌ای از سازمان‌های بین‌المللی مشروعیت و رواج می‌یابند. در اینجا لازم است این ایده مطرح شود که راهبردهای اقدام، حلقه یا سطح سوم نیز دارند که همان "خط‌مشی‌های توسعه" هستند که همانند دو سطح قبل، از طریق نظام بین‌المللی و با بهره‌گیری از توصیه‌های

۱. مورس (۲۰۰۴) نیز دقیقاً درباره جداول لیگ توسعه صحبت می‌کند.

علمی - کارشناسی سازمان‌های بین‌المللی و مؤسسات مشاوره‌ای رواج می‌یابند. از این رو، میان برنامه‌های توسعه ملل مختلف شباهت‌های بسیار زیادی مشاهده می‌شود و کارشناسان برنامه‌ریزی دولت‌ها، مثلاً در ایران، در همه سطوح پس از طرح مسأله عمومی، جز مطالعات تطبیقی، کار مطلوب دیگری انجام نمی‌دهند و بسیار کم مشاهده می‌شود که کسی طرح و خطمشی نو مطرح کرده باشد (شکل ۱). بررسی این سطح - خطمشی‌های القایی - نیازمند مجال گسترده دیگری است.

در چنین فضایی اگر کشوری بخواهد در دام تصویرپردازی‌های کشورهای سلطه‌جو گرفتار نشود، بر حاکمان آن واجب است که در این خصوص، وضعیتی فعال از خود نشان دهند و برای جامعه خود، تصویری مناسب و برانگیزاننده از آینده ترسیم کنند و آن را ترویج دهند. خوشبختانه ایران، حین و پس از انقلاب اسلامی، به مدد الهی و از مجرای شعارهای انقلاب و جمهوری اسلامی، مقاومت‌هایی را در مقابل تصاویر القایی غرب از خود نشان داده است؛ و همین مقابله‌ها بوده است که از سویی تاریخ پرفراز و نشیب پس از انقلاب را برای این ملت رقم زده است، و از سوی دیگر، هویت مستقل و متمایز جمهوری اسلامی ایران را در درون مناسبات بین‌المللی و غوغای جهانی‌سازی شکل داده است. این انقلاب، با شعار "نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی"، علاوه بر نقد و نفی تصاویر القایی کشورهای سلطه‌جو، منادی سبک و تصویر جدید و متمایزی از حیات انسانی و حکمرانی این جهانی بوده است. البته این تصویر جدید و متمایز، بیشتر در حیطه مناسبات سیاسی دنبال شده است؛ و سایر مناسبات معرفتی، اقتصادی، اجتماعی و مدیریتی کشور، کمتر مورد توجه طرفداران این تصویر جدید بوده است؛ دلیل آن شاید، نهان‌تر - و البته عمیق‌تر - بودن ابعاد فکری و ایدئولوژیک غربی در مناسبات مذکور است. مسیر پیش‌روی جامعه نخبه علمی و اجرایی ملت، پیگیری تحقق تصاویر آرمانی مطلوب خود این ملت در تمامی ابعاد و مناسبات آن است تا بتواند الگوی جدیدی از تمدن ایرانی - اسلامی را به جهانیان عرضه کند.

تدوین "چشم‌انداز بیست‌ساله"، یکی از مهمترین گام‌های نظام برای تحقق ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی بوده است؛ زیرا در آن، مجموعه‌ای از تصاویر مطلوب مورد نظر کشور در افق بیست‌ساله ترسیم شده است. گرچه این چشم‌انداز متضمن پیشرفت و رفاه مادی است، ولی سایر عناصر تصویرپردازی متمایز انقلاب اسلامی در عرصه جهانی را نیز شامل می‌شود. مسأله بسیار مهم

در زمینه توسعه این است که چشم‌انداز بیست‌ساله، به لحاظ تصویرپردازی، بسیار کامل‌تر و همه‌جانبه‌تر از تصاویر مطلوب ارائه شده در نظریه‌ها و الگوهای توسعه مطرح در دنیا است. این موضوع نباید عجیب باشد، زیرا جمهوری اسلامی منادی تنها شریعت حقی در جهان است که در آن، بر خلاف تفکرات و الگوهای حاکم امروز جهان، معیار چنین است: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ آخِرَتَهُ لِدُنْيَا، وَلَا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ»؛ از ما نیست کسی که آخرت خود را به خاطر دنیایش ترک کند، و همچنین از ما نیست کسی که دنیایش را به خاطر آخرت خود رها کند (شیخ صدوق، ۱۴۱۳). در صدر سند چشم‌انداز آمده است: «... در چشم‌انداز بیست‌ساله، ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۲). به عنوان مثال، همان طور که در این عبارت مشخص است، ایران در این افق نیز کشوری "توسعه‌یافته" - البته متناسب با مقتضیات و همراه با تأکیدهایی - است، اما در ضمن از "هویت اسلامی و انقلابی" نیز برخوردار است. اگر توسعه‌یافتگی معنا و معیارهایی دارد، هویت اسلامی و انقلابی نیز از معنا و معیارهایی برخوردار است. رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، برخی از ویژگی‌های هویت اسلامی را موارد زیر دانسته‌اند: «عدالت‌طلبی، ساده‌زیستی مسئولان، کار و تلاش مخلصانه، طلب و پویایی علمی بی‌وقفه، ایستادگی قاطع در مقابل طمع‌ورزی و سلطه بیگانگان، دفاع از حقوق ملی، اجتناب از اشرافی‌گری، ارزش جهاد و شهادت، اعتماد به مردم، عقیده واقعی به مشارکت مردم، شجاعت در برابر هیبت دشمن، نزدیکی با ملت‌های مسلمان» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۷ الف).

آسیبی که در مرحله پس از تدوین چشم‌انداز، تا حد زیادی کشور را در پیمودن این راه مستقل و متمایز تهدید می‌کند، عبارت است از:

- ۱) اهمیت دادن به بخش‌هایی از چشم‌انداز که با تصور غالب جهانی اشتراک‌هایی دارد (مثلاً توسعه‌یافتگی یا رتبه اول منطقه)، و مسکوت گذاشتن بخش‌های متمایز و ویژه ایران اسلامی (به عنوان مثال، داشتن هویت اسلامی، یا الهام‌بخش بودن در جهان اسلام)؛
- ۲) ارائه و طرح تقلیدی شاخص‌های سازمان‌های بین‌المللی مرسوم برای پیگیری و سنجش تصاویر مطرح شده در سند چشم‌انداز (مثلاً سنجش توسعه‌یافتگی با شاخص توسعه انسانی، یا حتی با

صرف تولید ناخالص داخلی یا سنجش رتبه اول علمی با تعداد مقاله‌های ISI).
 مروری بر گزارش‌های سازمان‌ها - اعم از نظارتی و اجرایی، دولتی و غیردولتی -، مواضع مسئولین و نیز اظهارنظرهای کارشناسی، نشان می‌دهد که دو آسیب بالا، به بیماری مزمنی تبدیل شده است و عملاً کارکرد چشم‌انداز را برای دستیابی به اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی با چالش مواجه کرده است. دو آسیب بالا، بیشتر به دلیل از خودباختگی و رکود فکری است، و همان تفکری که بین "شاخص‌ها و الگوهای توسعه" با "چرخ" تفاوتی قائل نمی‌شود و در نتیجه نمی‌خواهد آن را دوباره اختراع کند و تفاوت "علم هوایم‌سازی" را با "معرفت جامعه‌پردازی" درک نکرده است.
 به اعتقاد نویسندگان مقاله، برای رفع آسیب اول، باید شاخص‌های منبعث از چشم‌انداز، البته با در نظر گرفتن کل آن و نه تمرکز بر موارد گزینشی طراحی شود. تصور می‌شود که توجه به مجموعه مباحث قبل، ما را از طرح بحث مجزایی درباره "ضرورت تدوین شاخص‌های چشم‌انداز" بی‌نیاز خواهد کرد. اما راه‌حل آسیب دوم، ظاهراً چندان ساده نیست. واکنش معمول نخبگان علمی و اجرایی کشور در مواجهه با چالش‌های پیش‌رو برای حل آسیب دوم و تکمیل هرم عناصر اقدام در سیستم‌های اجتماعی (شکل ۱)، را می‌توان به صورت زیر تقسیم کرد که البته هیچ‌کدام از آنها از منظر نویسندگان مقاله حاضر مناسب نیستند:

الف) دفاع سرسختانه از عدم رابطه شاخص‌ها با ارزش‌ها: برخی از نخبگان علمی و اجرایی کشور، شاخص‌های مرسوم بین‌المللی را صرفاً مباحثی علمی و بدون سوگیری ایدئولوژیکی و سیاسی می‌دانند. لازم است در فرصت دیگری در این زمینه بحث شود، ولی تصور می‌گردد ملاحظه بخش‌های قبلی مقاله، به‌ویژه جایگاه سازمان‌های بین‌المللی در بحث طرح و اندازه‌گیری شاخص‌ها و نیز نقد شاخص‌های مرسوم فعلی در چهار نگاه، علاوه بر توجه به تفاوت بنیادین تصویر مطلوب ایران اسلامی با تصویر مطلوب مورد نظر شاخص‌های توسعه طراحی شده، تا حد زیادی خواننده محترم را در خصوص سوگیری‌های ایدئولوژیکی و سیاسی شاخص‌های توسعه قانع کرده باشد. علاوه‌براین، هدایت جامعه و به‌طور کلی هدف‌گذاری، ذاتاً امری ارزشی است. متعاقب آن، شاخص‌های اندازه‌گیری دستیابی به اهداف، ماهیت ارزشی خواهند داشت. البته شایان ذکر است که در اداره امور اجتماعی، بحث‌ها صفر و یکی نیستند و در نتیجه نقد و نفی شاخص‌های موجود، به معنی طرد و عدم استفاده کامل از آنها نیست.

ب) غفلت از رابطه شاخص‌ها با ارزش‌ها: برخی از نخبگان علمی و اجرایی کشور ممکن است درباره ماهیت ارزشی شاخص‌ها سکوت کنند، و به عمد یا به دلیل غفلت، در برنامه‌ریزی، گزارش‌دهی و بحث، از همان شاخص‌های موجود بین‌المللی استفاده کنند. در عمل، نتیجه فعالیت‌های این عده، با گروه قبل تفاوت ندارد؛ مگر اینکه گروه دوم، امور مورد نظر خود را راحت‌تر و بدون هیچ مجادله‌ای انجام دهد و عده‌ای از آنها که از روی غفلت مرتکب چنین کاری شده‌اند، هیچ احساس ناخوشایندی در این زمینه نخواهند داشت.

ج) *احاله طراحی شاخص‌ها به دیگران*: احتمالاً گروهی با پذیرش این موضوع که شاخص‌های بین‌المللی موجود، صرفاً برخی از ابعاد چشم‌انداز را مورد سنجش قرار می‌دهند، پیشنهاد می‌کنند که برای سایر مؤلفه‌های خاص چشم‌انداز، شاخص‌هایی طراحی شود. البته احتمالاً در مرحله بعد، چنین کاری را به افرادی محول خواهند کرد که در آن زمینه‌ها تخصص دارند. سابقه نشان می‌دهد که چنین افرادی وجود ندارند و در نتیجه، احاله مسئولیت کارکردهای زیادی برای حفظ وضع موجود خواهد داشت.

د) *توجه به مباحث نظری صرف درباره اجزای تصویر مطلوب*: تعداد معدودی از نخبگان علمی و اجرایی کشور، طرفدار طراحی الگوهای توسعه بومی و متناسب با مبانی تفکر اسلامی هستند و برای این کار، انرژی و وقت کافی اختصاص می‌دهند، اما از تلاش این عده نیز برای سنجش حرکت کشور به سوی تصویر مطلوب و اهداف چشم‌انداز، نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود، زیرا آنها مباحث نظری مربوط به نظریه عدالت یا حقانیت یکی از آرمان‌های اسلامی را مورد توجه قرار می‌دهند و در نتیجه تا مدت‌ها فرصت بحث درباره سنجش حرکت به سمت اهداف فوق پدید نمی‌آید. شاید به این دلیل که اغلب نخبگان در مباحث نظری، اهداف اجرایی را فراموش می‌کنند و در نتیجه به جای "توافق درباره اشتراک نظرها"، به "جدال درباره اختلاف نظرها" می‌پردازند. ثمره عملی این نحوه واکنش، این است که جامعه و حکومت، همچنان بر اساس شاخص‌هایی هدایت خواهند شد که سازمان‌های بین‌المللی آنها را تدوین کرده‌اند.

شاید عده‌ای معتقد باشند که گرچه واکنش اخیر، مشکل زمان حال و آینده کشور را حل نمی‌کند، ولی راه‌گیزی از آن نیست. تا وقتی که به نظریه‌ای جامع، دقیق و مقبول درباره عدالت

دست نیافته‌ایم، نباید و نمی‌توان درباره شاخص‌ها اظهارنظر کرد. نویسندگان مقاله حاضر، به سه دلیل، حتی این نحوه مواجهه را نیز صحیح نمی‌دانند:

(۱) خود غربی‌ها نیز در طراحی شاخص، در اغلب حیثه‌ها به نظریه‌ای جامع، دقیق و مقبول نرسیده‌اند، بلکه کاملاً راهی طولانی را برای دستیابی به شاخص‌های کنونی پیموده‌اند. سیر شاخص‌های ارائه شده در طول نیم قرن گذشته نشان می‌دهد که آنها به مرور فهم مشترک خود از توسعه مد نظرشان را بهبود داده‌اند و به موازات آن، تا حدی که توانسته‌اند این فهم مشترک را به شاخص‌های قابل اندازه‌گیری مقبول تبدیل کرده‌اند.

در راستای دگرگونی و تفاوت در مفاهیم توسعه، نماگرها و شاخص‌های اندازه‌گیری نیز دچار تحول و تکامل شده‌اند. به طوری که تا سال‌های قبل از ۱۹۵۰ الی ۱۹۶۰، عمده شاخص‌های اندازه‌گیری توسعه، رویکرد کمی دارند (مانند تولید ناخالص ملی یا درآمد ملی) و در همین سال‌هاست که توسعه، تحولی کمی ارزیابی می‌شود و تفاوت آشکار و ویژه‌ای میان دو مفهوم "رشد" و "توسعه" در ادبیات اقتصادی وجود ندارد. در مقابل عده‌ای از اندیشمندان اقتصادی برای مفهوم توسعه، جایگاه و چهارچوبی فراتر از عوامل کمی قائل بودند و پدیده توسعه را مشمول ساختارهای اجتماعی و فرهنگی نیز می‌دانستند و معتقد بودند که توسعه بیشتر تحولی کیفی است تا کمی. از این رو، شاخص‌های کمی مذکور را مناسب ندانستند و از دهه ۱۹۷۰ به بعد، شاخص‌های کمی مورد تردید واقع شد و عده‌ای به معرفی شاخص‌های عمدتاً کیفی از قبیل: سطح بهداشت، تغذیه، تحصیلات، نرخ مرگ و میر و... پرداختند و شاخص‌های رفاه اقتصادی مانند میزان برخورداری از کالاها و خدمات، دسترسی به امکانات عمومی و غیره نیز معرفی شد (اکبری، ۱۳۷۸). در سیر تکامل دیدگاه توسعه پایدار نیز همین اتفاق رخ داد. با اینکه مفهوم نظری توسعه پایدار در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شکل گرفت، ولی در طول یک یا دو دهه اخیر، به جای توجه به ادعاهای زیبا و بحث درباره جنبه‌های کیفی، به اهداف و جنبه‌های کمی توجه شده است (دیرباز و دادگر، ۱۳۸۰) و شاخص‌ها و تکنیک‌های کمی بسیاری در این دیدگاه مشاهده می‌شود. همان‌طور که قبلاً گفته شد، شاخص‌های توسعه پایدار، بسیار مستعد درس‌آموزی برای اندیشمندان ایران است؛ زیرا توانسته‌اند یک دغدغه بشری را تا سطح شاخص‌های بین‌المللی ارتقا دهند.

مطالعه سیر تحول محاسبه شاخص توسعه انسانی نیز بیانگر این موضوع است. با اینکه قبل از ارائه گزارش توسعه، پژوهش‌های نظری فراوانی درباره شاخص انجام شده است، اما پس از انتشار گزارش نیز تحولاتی در اجزای شاخص و روش محاسبه آن پدید آمده است. خلاصه این تحولات از آغاز انتشار گزارش تا سال ۲۰۰۳ را می‌توان در جدول (۵) مشاهده کرد. نکته جالب‌تر این است که در حال حاضر، دفتر توسعه ملل متحد، به انجام پژوهش‌هایی برای بازنگری کلان‌تر شاخص مذکور می‌پردازد. طبق این شواهد می‌توان نتیجه گرفت که لزوماً نظریه‌ای جامع، دقیق و مقبول، پیش‌نیاز طراحی و گزارش‌دهی شاخص‌ها نیست؛ بلکه حوزه شاخص‌ها، در حال رشد و تکامل است و باید ابتدا گام‌های لازم را با دقت کافی برداشت و سپس به مرور آنها را اصلاح کرد.

۲) دومین نقد بر توجه به مباحث نظری صرف این است که تجربه نشان داده است مباحث فکری و مذاقه‌های نظری پایانی نمی‌یابند. از سوی دیگر، نمی‌توان عرصه تصمیم‌گیری و اجرا را معطل رها کرد تا این مباحث فکری به نتیجه برسند. بنابراین چاره‌ای نیست جز آنکه در نقطه‌ای تصمیم لازم اتخاذ شود و البته مباحث نیز ادامه یابد و اگر پس از مدتی معقول، لازم شد، تصمیم تغییر یابد.

۳) توصیه دین مبین اسلام نیز این است که به آنچه می‌دانید عمل کنید تا آنچه نمی‌دانید به شما آموخته شود. به عنوان مثال، حضرت امام محمد باقر (ع) می‌فرمایند: هر کس به آنچه می‌داند، عمل کند، خداوند آنچه را نمی‌داند به او می‌آموزد^۱ (علامه‌ی مجلسی، ۱۴۰۴، جلد ۷۵، باب ۲۲: ۱۸۹، حدیث ۴۴) یا در بخشی از حدیث معروف "عنوان بصری" از حضرت امام صادق (ع) روایت شده است که علم را به وسیله استعمال آن، بطلب^۲ (علامه مجلسی، ۱۴۰۴، جلد ۱، باب ۷: ۲۲۴، حدیث ۱۷) از مجموعه آموزه‌های مذکور می‌توان نتیجه گرفت که نباید منتظر نهایی شدن مباحث نظری ماند، بلکه باید در حین ادامه مباحث و پژوهش‌های نظری، به پیگیری و عملیاتی کردن جنبه‌های نسبتاً مقبول ارزش مورد نظر پرداخت. شاخص‌سازی می‌تواند یکی از مصادیق پیگیری و عملیاتی کردن مباحث نظری باشد. در ادامه، نمونه‌ای از راهبرد اسلامی معرفت‌افزایی در سیره رهبری نظام باز کاوی می‌شود.

۱. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ (ع): مَنْ عَمَلَ بِمَا يَعْلَمُ عِلْمَهُ اللَّهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ

۲. وَ اطَّلَبَ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ

۴) به اعتقاد نویسندگان، در سیره رهبری نظام در بسیاری امور، با وجود توجه به افق‌های بلند، در عمل، آن اهدافی مورد توجه و تأکید بیشتر قرار گرفته است که در حال حاضر برای عموم و نخبگان جامعه، قابل فهم و مقبول است. این سیره شباهت فراوانی با توصیه اسلام درباره "طلب علم از طریق عمل به علم فعلی" دارد. رهبری نظام در تاریخ ۱۳۸۵/۸/۱۸ در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان سمنان، برای اولین بار بحث "الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت/ توسعه" را مطرح فرمودند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۵). این الگو که در مقابل الگوی مرسوم غربی توسعه قرار می‌گیرد، ابعاد و عناصر گوناگونی دارد که باید در چشم‌انداز نظام خط‌مشی‌گذاری و برنامه‌ریزی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گیرد. مسلماً دستیابی به چنین الگویی، متضمن تلاش‌های نظری و عملی فراوانی در طول چندین سال است.

رهبری نظام حدود دو سال بعد در نماز جمعه تهران در ۱۳۸۷/۶/۳۰ فرمودند: «به توفیق الهی، به اذن‌الله تعالی باید دهه چهارم این انقلاب - که در نزدیکی آن هستیم - دهه "عدالت و پیشرفت توأمان" باشد؛ یعنی پیشرفت چشمگیر و عدالت محسوس در سطح کشور» (خامنه‌ای، ۱۳۸۷ ب). مسلماً "عدالت و پیشرفت توأمان" با وجود اهمیت بسیار زیاد، صرفاً ابعاد محدودی از "الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت/ توسعه" را شامل می‌شود؛ ولی ظاهراً رهبری نظام در شرایط فعلی فکری و اجرایی اداره کشور، یافتن راهکارهای بهبود توأمان عدالت و پیشرفت را اولین گام در راه دستیابی به الگوی اسلامی - ایرانی دانسته‌اند. به عبارت روشن‌تر، ایشان خواسته "الگوی اسلامی - ایرانی" را برای دهه چهارم انقلاب به خواسته "عدالت و پیشرفت توأمان" تقلیل داده‌اند.

جدول (۶): سیر تطور محاسبه شاخص توسعه انسانی (HDI) از ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۳ (مورس، ۲۰۰۴)

سال	سلامت	آموزش	سرانه تولید ناخالص داخلی
۱۹۹۰	امید به زندگی (سالها)	نرخ باسوادی بزرگسالان (درصد)	لگاریتم سرانه تولید ناخالص داخلی
	حداکثر = ۷۸/۴	حداکثر = ۱۰۰ درصد	حداکثر = ۳/۶۸ (۴۷۸۶ دلار آمریکا برای هر نفر بر حسب برابری قدرت خرید)
	سال) و حداقل (سال) از	حداقل = از دادهها استخراج شد	حداقل = از دادهها استخراج شد
۱۹۹۱	امید به زندگی (سالها)	نرخ باسوادی بزرگسالان (درصد) و سالهای تحصیل، به ترتیب به صورت	سرانه تولید ناخالص داخلی تعدیل شده، به وسیله فرمول اتکینسون به دست آمد. حداقل برای فرمول ۴۸۲۹ دلار آمریکا برای هر نفر تعیین شد.
	حداکثر (۷۸/۶ سال) و حداقل (۴۲/۰)	۲/۳ و ۱/۳ وزن داده شد.	حداکثر و حداقل برای سرانه تولید ناخالص داخلی تعدیل شده از دادهها استخراج شد.
۱۹۹۲	همانند ۱۹۹۱	همانند ۱۹۹۱	همانند ۱۹۹۱
۱۹۹۳	همانند ۱۹۹۱	همانند ۱۹۹۱	همانند ۱۹۹۱
۱۹۹۴	امید به زندگی (سالها)	نرخ باسوادی بزرگسالان (درصد) و سالهای تحصیل، به ترتیب به صورت	همانند ۱۹۹۱، حداقل برای فرمول ۵۱۲۰ دلار آمریکا برای هر نفر تعیین شد.
	حداکثر و حداقل به عنوان مقدار ثابت	۲/۳ و ۱/۳ وزن داده شد.	حداکثر و حداقل برای سرانه تولید ناخالص داخلی، به عنوان مقدار ثابت به صورت زیر تعیین شد:
	به صورت زیر تعیین شد: حداکثر: ۸۵ حداقل: ۲۵	باسوادی: حداکثر = ۱۰۰ درصد، حداقل = صفر	حداکثر = ۴۰۰۰۰ دلار آمریکا برای هر نفر
		تحصیل: حداکثر = ۱۵ درصد، حداقل = صفر	حداقل = ۲۰۰ دلار آمریکا برای هر نفر
۱۹۹۵	همانند ۱۹۹۴	نرخ باسوادی بزرگسالان (درصد) و ترکیبی ثابت نام (ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان، درصد) به ترتیب به صورت	همانند ۱۹۹۱، حداقل برای فرمول ۵۱۲۰ دلار آمریکا برای هر نفر تعیین شد.
		۲/۳ و ۱/۳ وزن داده شد.	حداکثر و حداقل برای سرانه تولید ناخالص داخلی، به عنوان مقدار ثابت به صورت زیر تعیین شد:
		حداکثر = ۱۰۰ درصد	حداکثر = ۴۰۰۰۰ دلار آمریکا برای هر نفر
		حداقل = صفر درصد	حداقل = ۱۰۰ دلار آمریکا برای هر نفر
۱۹۹۶	همانند ۱۹۹۴	همانند ۱۹۹۵	همانند ۱۹۹۱، حداقل برای فرمول ۵۷۱۱ دلار آمریکا برای هر نفر تعیین شد. (حداکثر = ۴۰۰۰۰، حداقل = ۱۰۰ دلار)
۱۹۹۷	همانند ۱۹۹۴	همانند ۱۹۹۵	همانند ۱۹۹۱، حداقل برای فرمول ۵۸۳۵ دلار آمریکا برای هر نفر تعیین شد. (حداکثر = ۴۰۰۰۰، حداقل = ۱۰۰ دلار)

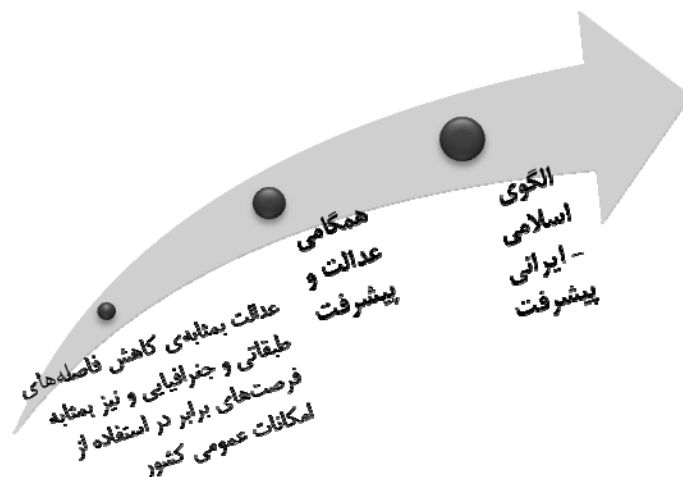
۱۹۹۸	همانند ۱۹۹۴	همانند ۱۹۹۵	همانند ۱۹۹۱، حداقل برای فرمول ۵۹۹۰ دلار امریکا برای هر نفر تعیین شد. (حداکثر = ۴۰۰۰۰، حداقل = ۱۰۰ دلار)
۱۹۹۹	همانند ۱۹۹۴	همانند ۱۹۹۵	لگاریتم سرانه تولید ناخالص داخلی حداکثر = ۴۰۰۰۰، حداقل = ۱۰۰ دلار
۲۰۰۰	همانند ۱۹۹۴	همانند ۱۹۹۵ (باسوادی بزرگسالان از سن ۱۵ سالگی به بالا اخذ می‌شود).	همانند ۱۹۹۹
۲۰۰۱	همانند ۱۹۹۴	همانند ۱۹۹۵	همانند ۱۹۹۹
-			
۲۰۰۳			

خطوط افقی زمان‌هایی را نشان می‌دهد که روش محاسبه شاخص، ثابت باقی‌مانده است.

اما هیچ‌کدام از دو موضوع فوق، فارغ از عکس‌العمل‌های همیشگی نبودند: (۱) دفاع سرسختانه از عدم رابطه ارزش‌ها (به‌ویژه عدالت) و بوم‌ها با الگوی توسعه/ پیشرفت؛ (۲) غفلت از این دو بحث؛ (۳) احاله تلاش نظری و عملی در قبال آنها به دیگران؛ و (۴) در نهایت درگیری با مباحث نظری صرف درباره این دو بحث. وضعیت سه عکس‌العمل اول که روشن است، اما رهبری نظام، چندین بار در برابر عکس‌العمل چهارم موضع‌گیری کرده‌اند. ایشان در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان سمنان در ۱۳۸۵/۸/۱۸ فرمودند: «برای اینکه ما بتوانیم نسخه درست پیشرفت را پیدا کنیم، چه لازم داریم؟ بحث نظری. این، یکی از آن کارهایی است که شماها باید بکنید. پیشرفت یک کشور چیست؟ البته مقصودم این نیست که در بحث‌های "ذهنی و باز" بیفتیم و همین‌طور خودمان را معطل مباحث ذهنی بکنیم؛ مباحث تئوریک بدون توجه به خارج و واقعیات؛ نه، اینها را نمی‌خواهم، این غلط است». ایشان سپس به عنوان مثال، نوع عکس‌العمل‌ها به طرح مسأله تهاجم فرهنگی را نقد کردند و در ادامه فرمودند: «بعد که قبول کردند تهاجم فرهنگی هست، به دنبال بحث‌های ذهنی رفتند! «تهاجم یعنی چه؟»، «فرهنگ یعنی چه؟»، «فرهنگی چه چیزهایی را شامل می‌شود و چه چیزهایی را شامل نمی‌شود؟» ما به اینها چه کار داریم؟!» البته باید توجه کرد که بحث‌های نظری لازم است، منتها باید در جایگاه خود انجام شود و نیز نباید معطل آنها شد.

هر چه مباحث ذهنی‌تر باشند، احتمال آسیب بیشتر است. با اینکه رهبری نظام با تقلیل "الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت/توسعه" به "عدالت و پیشرفت توأمان" تا حد زیادی این کار را انجام داده

بودند، اما باز به این امر اکتفا نکرده و در طلیعه "دهه پیشرفت و عدالت" به ارائه تبیینی عینی‌تر از عدالت برای سامان‌دهی برنامه‌ریزی‌های اجرایی پرداختند. ایشان در ۱۳۸۸/۱/۱ در جمع زائران حضرت امام رضا (ع) فرمودند: «عدالت هم یک واژه بسیار عمیق و وسیعی است که بایستی خطوط اصلی آن را جستجو و پیدا کرد. به نظر ما عدالت، کاهش فاصله‌های طبقاتی است، کاهش فاصله‌های جغرافیایی است. این جور نباشد که اگر یک مرکزی، یک استانی، یک شهری، یک کوره‌دهی از مرکز دور است، در یک نقطه دور جغرافیایی کشور قرار گرفته است، دچار محرومیت باشد؛ اما آنجایی که نزدیک است، برخوردار باشد؛ این عدالت نیست. هم فاصله‌های طبقاتی باید برداشته شود، فاصله‌های جغرافیایی باید برداشته شود، هم برابری در استفاده از امکانات و فرصت‌ها باید به وجود بیاید. همه آحاد کشور، آن کسانی که استعداد دارند، آن کسانی که امکان دارند، بتوانند از امکانات عمومی کشور استفاده کنند. این‌جور نباشد که نورچشمی‌ها مقدم باشند و افراد متقلب و خدعه‌گر جلو بیفتند. کاری کنیم که افراد گوناگون کشور، همه بتوانند در برابر امکانات کشور، از فرصت برابر استفاده کنند». گفتار ایشان منافی ضرورت تأمل نظری بیشتر درباره مفهوم عدالت و رابطه آن با پیشرفت نیست؛ همان‌طور که رهبری نظام در دیدار با اساتید و دانشجویان استان کردستان در ۱۳۸۸/۲/۲۷ از "تبادل بین دنیا و آخرت در تعریف پیشرفت" به عنوان مصداقی از روابط پیشرفت و عدالت یاد کرده‌اند. ولی آرای مذکور به این معنا نیست که معناهای حداقلی اجمالی که اغلب از عدالت و پیشرفت قبول داریم را عملیاتی نکنیم. در شکل (۲)، رابطه سه نظر رهبری نظام نشان داده شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود:



شکل (۲): چگونگی تقلیل الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و نوع روابط میان

هر سطح تقلیل یافته سطح بالاتر است.

فهم تفصیلی سطح پایینی، منجر به فهم بیشتر سطح بالاتر می‌شود.

در صورت عملیاتی شدن سطح پایینی، گرچه لزوماً سطح بالایی تحقق نمی‌یابد، ولی کل نظام به

آرمان‌های سطح بالاتر نزدیک می‌شود.

نتیجه‌گیری

مباحث قبلی را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

فهم و بکارگیری راهبردهای هدایت سیستم‌های اجتماعی، متناسب با پیچیدگی‌های آنها

ضروری است.

مطالعه فضای بین‌المللی نشان می‌دهد که بهترین راهبردهایی که اندیشمندان برای هدایت

سیستم‌های اجتماعی و متناسب با آنها یافته‌اند، هرم "تصاویر مطلوب‌های توسعه"، "شاخص‌های

توسعه" و "خطمشی‌های توسعه" است. این سطوح به طور هماهنگ، جهت هدایت سیستم‌های

اجتماعی را تشکیل می‌دهند.

کشورهای سلطه‌جو با استفاده از راهبردهای بالا و با بهره‌گیری از همه روش‌های ممکن

(رسانه‌ای، آموزشی، مشورتی، سازمان‌های بین‌المللی، انگیزشی، نفوذ و غیره) به جهانی‌سازی و مشروعیت‌بخشی حکمرانی خود پرداخته‌اند.

تنها راه مواجهه کشورهایی مانند ایران با سلطه‌طلبی، مواجهه فعال با سه سطح "تصاویر مطلوب‌های توسعه"، "شاخص‌های توسعه" و "خطمشی‌های توسعه" است.

گرچه انقلاب اسلامی ایران در سطح "تصاویر مطلوب‌های توسعه" با کشورهای سلطه‌جو درگیر شده است، ولی به هر دلیل، خودآگاه یا ناخودآگاه، هنوز در دو سطح بعد، مواجهه‌ای منفعل یا همنوا داشته است. این نوع مواجهه، در نهایت، انقلاب اسلامی ایران را در مسیر تصویر القایی کشورهای سلطه‌جو قرار خواهد داد.

توجه به طراحی شاخص‌های متناسب با تصویر مورد نظر انقلاب اسلامی، همانند تصویر مطلوب، با واکنش‌های بالقوه متنوعی مواجه است: دفاع سرسختانه از عدم رابطه شاخص‌ها با ارزش‌ها؛ غفلت از رابطه شاخص‌ها با ارزش‌ها؛ احاله طراحی شاخص‌ها به دیگران؛ درگیری با مباحث نظری درباره اجزای تصویر مطلوب.

واکنش چهارم که مدعی عقلانیت فراوانی است را می‌توان به دلایل گوناگونی نقد کرد: (۱) خود غربی‌ها نیز در طراحی شاخص، در اغلب حیطه‌ها به نظریه‌ای جامع، دقیق و مقبول نرسیده‌اند؛ (۲) مباحث فکری و مذاقه‌های نظری پایان نمی‌یابند و نمی‌توان عرصه تصمیم‌گیری و اجرا را منوط به اتمام آنها کرد؛ (۳) توصیه دین مبین اسلام نیز این است که به آنچه می‌دانید عمل کنید تا آنچه نمی‌دانید به شما آموخته شود؛ (۴) سیره رهبری نظام در بسیاری از امور این گونه بوده است که با وجود توجه به افق‌های بلند، در عمل، بر آن اهدافی بیشتر تأکید کرده‌اند که در حال حاضر برای عموم و نخبگان جامعه، قابل فهم و مقبول است.

بر اساس این موارد، نباید به سادگی از کنار بحث طراحی شاخص‌ها برای تحقق برنامه‌های پیشرفت و عدالت گذشت؛ زیرا اگر شاخص‌های خاص این تصویر (عدالت و پیشرفت توأمان) طراحی نشوند، ناگزیر بخش‌های اجرایی و نظارتی از شاخص‌های مرسوم جهانی استفاده خواهند کرد و این به معنای ناکام ماندن تصویر جدید خواهد بود؛ زیرا شاخص‌های مرسوم جهانی، شاخص وابسته و برخاسته از همان تصویر مرسوم بین‌المللی هستند. در این مسیر نباید از واکنش‌های منفی هراس

داشت و منتظر به نتیجه رسیدن مباحث نظری ماند.

در طراحی شاخص‌های پیشرفت و عدالت، باید به این موضوع توجه کرد که با کنار هم گذاشتن شاخص‌های توسعه (با فرض یکسان بودن آن با توسعه) و شاخص‌های مرسوم فعلی عدالت (مانند ضریب جینی)، نمی‌توان به شاخص‌های پیشرفت و عدالت دست یافت. این همان اشتباهی بود که در شاخص‌های مطرح در مباحث توسعه اقتصادی و تا حدی در شاخص‌های مطرح در مباحث توسعه پایدار اتفاق افتاد و خود را در مباحث توسعه انسانی نشان داد. با کنار هم گذاشتن این دو دسته شاخص، باز بحث عدالت فرع خواهد شد. باید شاخص‌هایی طراحی شود که بتواند "پیشرفت و عدالت توأمان" را اندازه‌گیری کند. این بدان معناست که فعالیتی در برنامه‌های کشور توجیه خواهد داشت که به صورت توأمان عدالت و پیشرفت را به دنبال داشته باشد، و به عنوان مثال، اگر پروژه‌ای صرفاً دستیابی به توسعه را مورد توجه قرار داده باشد (مثلاً سودآور باشد)، ولی عدالت، یعنی "عدالت به مثابه کاهش فاصله‌های طبقاتی و جغرافیایی و نیز به مثابه فرصت‌های برابر در استفاده از امکانات عمومی کشور" را بهبود نبخشد، نباید در زمره برنامه‌ها یا پروژه‌های کشور قرار گیرد. در حال حاضر، این دیدگاه در مباحث توسعه پایدار وجود دارد؛ اگر پروژه‌ای سودآور باشد، اما محیط زیست را تخریب کند، اصلاً توسعه محسوب نمی‌شود.

روش‌های طراحی شاخص‌های پیشرفت و عدالت، در زمان دیگری باید بررسی شود. ولی به‌طور خلاصه، این نکته بیان می‌شود که دانش تدوین شاخص در جهان، پیوسته در حال پیشرفت‌های بسیاری است که می‌توان آن را فرا گرفت، نه اینکه صرفاً به تقلید آن پرداخت. مباحث "ارزیابی ختم‌های عمومی" ^۱ و "ارزیابی برنامه‌ها" ^۲، بحث "ارزیابی پیامد" ^۳ و روش‌های آن، همانند "نقشه‌کشی پیامد" ^۴ می‌تواند در طراحی شاخص‌های پیشرفت و عدالت بسیار مفید باشد.

-
1. Public Policy Evaluation
 2. Program Evaluation
 3. Outcome Evaluation
 4. Outcome Mapping

منابع

الف) فارسی

- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی توسعه. تهران: نشر کلمه.
- اکبری، نعمت‌الله (۱۳۷۸). مباحثی از توسعه در ایران. اصفهان: نشر هشت بهشت.
- الوانی، سیدمهدی (۱۳۸۵). مدیریت عمومی (چاپ سوم). تهران: نشر نی.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی توسعه: اصول و نظریه‌ها. تهران: علم.
- آقایی، داود (۱۳۸۱). ایران و سازمان‌های بین‌المللی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- پورعزت، علی‌اصغر (۱۳۸۲ الف). تصویرپردازی از آینده: استراتژی اقدام در سیستم‌های اجتماعی. سخن سمت. شماره ۱۰، ۳۱-۵۲.
- پورعزت، علی‌اصغر (۱۳۸۲ ب). علم و پیش‌بینی: تأملی بر مراتب قطعیت نظریه‌های علمی در پیش‌بینی رفتار سیستم‌های اجتماعی. سخن سمت. شماره ۹، ۱۵-۲۸.
- تودارو، مایکل (۱۳۶۸). توسعه اقتصادی در جهان سوم (جلد اول). ترجمه غلامعلی فرجادی. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۲). چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران.
- آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۵). دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان سمنان. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای.
- آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۷ الف). دیدار با اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای.
- آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۷ ب). نماز جمعه تهران، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای.
- آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۸). دیدار با استادان و دانشجویان استان کردستان. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای.
- دیرباز، عسگر و دادگر، حسن (۱۳۸۰). نگاهی به اسلام و توسعه پایدار. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۰). عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- شیخ صدوق (۱۴۱۳). *مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه (جلد سوم)*. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ظریف، محمدجواد و سجادپور، سیدمحمد کاظم (۱۳۸۷). دیپلماسی چند جانبه: نظریه و عملکرد سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی (جلد دوم). تهران: وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات.
- عباسی‌نژاد، حسین و رفیعی امام، علی‌نقی (۱۳۸۵). ارزیابی شاخص توسعه انسانی در مناطق روستایی ایران. تحقیقات اقتصادی. شماره ۷۲.
- غفرانی، حسین؛ فتاح‌زاده، امیرعباس؛ مالی، یاسر؛ مؤمنی، فرشاد و واعظ مهدوی، محمدرضا (۱۳۸۲). گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۳؛ اهداف توسعه هزاره: پیمانی میان ملت‌ها برای پایان دادن به فقر. تهران: مؤسسه فرهنگی ابن‌سینای بزرگ.
- کنن، پیتر (۱۳۸۶). روند تکامل و ساختار صندوق بین‌المللی پول. ترجمه محسن خدایی. روزنامه ایران. شماره ۳۶۷۵. ۸.
- گریفین، کیث و مک کنلی، تری (۱۳۸۶). توسعه انسانی. ترجمه غلامرضا خواجه‌پور تادوانی. تهران: وداد.
- گیلین، رابرت (۱۳۸۷). اقتصاد سیاسی جهانی: درک نظام اقتصاد بین‌الملل، ترجمه مهدی میرمحمدی، محمود یزدان‌فام، علیرضا خسروی و محمد جمشیدی، تهران: مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۴). بحارالأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). مجموعه آثار استاد شهید مطهری (جلد سوم). تهران: صدرا.
- معمارزاده، قدرت الله (۱۳۷۴). گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴: جدول‌ها و گزیده‌ای از متن. تهران: سازمان برنامه و بودجه. مرکز مدارک اقتصادی-اجتماعی و انتشارات.
- موسی‌زاده، رضا (۱۳۷۸). سازمان‌های بین‌المللی. تهران: نشر میزان، نشر دادگستر.
- مولانا، حمید (۱۳۷۱). گذر از نوگرایی. ترجمه یونس شکرخواه. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۷۴). کالبدشناسی یک برنامه توسعه. تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس.
- ناظمی، علی (۱۳۸۸). امکان‌سنجی بهره‌گیری از شاخص‌های توسعه پایدار به منظور ارزیابی تحقق عدالت راولزی در مجموعه مقالات توسعه مبتنی بر عدالت. تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، مرکز تحقیقات.

ب) انگلیسی

- Adelle, Camilla, & Pallemarts, Marc (2009). Sustainable Development Indicators: An Overview of relevant Framework Programme funded research and identification of further needs in view of EU and international activities. European Commission.
- Adelman, I. & Morris, C. T. (1967). *Society, Politics and Economic Development*. Baltimore: Jolins Hopkins University Press.
- Bell, Simon, & Morse, Stephen (2008). *Sustainability Indicators: Measuring The Immeasurable?* (Second ed.). Earthscan Publications.
- Birkland, Thomas, A. (2007). *Agenda Setting in Public Policy*. In F. Fischer, G. Miller & M. S. Sidney (Eds.), *Handbook of Public Policy Analysis : Theory, Politics, and Methods*. 63-78. Boca Raton: CRC/ Taylor & Francis.
- Camp, Sharon & Spiedel, Joseph (1987). *The International Human Suffering Index*. Washington D.C.: Population Crisis Committee.
- Dar, Humayon A. & Otit, Saidat F. (2002). Construction of an ethics-augmented human development index with a particular reference to the OIC member countries. Retrieved from <http://hdl.handle.net/2134/370>.
- Dasgupta, P. (1995). *An Inquiry into Well-being and Destitution*. London: Clarendon Press.
- Dijkstra, A. G. (2002). Revisiting UNDP's GDI and GEM: Towards an alternative. *Social Indicators Research*, 57, 301-338.
- Disano, J. (2001). *Indicators of Sustainable Development: Guidelines and Methodologies*. Commission for Sustainable Development. United Nations, New York.
- Dowrick, S., Dunlop, Y., & Quiggin, J. (2003). Social Indicators and Comparisons of Living Standards. *Journal of Development Economics*, 70, 501-529.
- Fergany, N. (2002). In search of an adequate measure of Human Development, an Alternative Human Development Index, AHDI, Arab Human Development Report.
- Hak, Tomas, Moldan, Bedrich, & Lyon Dahl, Arthur (Eds.). (2007). *Sustainability Indicators: A Scientific Assessment*. Island Press.
- Hicks, D. A. (1997). The Inequality Adjusted Human Development Index: A Constructive Proposal. *World Development Report*, 25(8), 1283-1298.
- Kelly, A. C. (1991). The Human Development Index: Handle with care. *Population and Development Review*, 17(2), 315-324.
- Lai, D. (2000). Temporal Analysis of Human Development Indicators: Principal component approach. *Social Indicators Research*, 51(3), 331-366.
- Lai, D. (2003). Principal Component Analysis on Human Development Indicators of China. *Social Indicators Research*, 61, 319-330.
- Lee, Chang Kil, & Strang, David (2006). The International Diffusion of Public-Sector Downsizing: Network Emulation and Theory-Driven Learning. *International Organization*, 60(4), 883-909.
- Lind, N. C. (1992). Some Thoughts on the Human Development Index. *Social Indicators Research*, 27, 89-101.
- Lind, N. C. (1993). A Compound Index of National Development. *Social Indicators Research*, 28, 267-284.
- Lüchters, G. & Menkhoff, L. (2000). Chaotic Signals from HDI Measurement. *Applied*

- Economics Letters. 7, 267–270.
- McGillivray, M. (1991). The Human Development Index: Yet another redundant composite development indicator? *World Development*. 19, 1461–1468.
- Morris, M.D. (1979). *Measuring the Condition of the World's Poor: The Physical Quality of Life Index*. New York: Pergamon Press.
- Morse, Stephen (2004). *INDICES AND INDICATORS IN DEVELOPMENT: AN UNHEALTHY OBSESSION WITH NUMBERS?* London: Earthscan Publications Ltd.
- Morse, Stephen (Lead Author) & Tollner, Ernest (Topic Editor) (2007). Development indicators and indices. In C. J. Cleveland, *Encyclopedia of Earth*. Washington, D.C.: Environmental Information Coalition, National Council for Science and the Environment.
- Noorbakhsh, F. (1998). A Modified Human Development Index. *World Development*. 26(3), 517–528.
- Ravallion, M. (1997). Good and Bad Growth: The Human Development Reports. *World Development*. 25(5), 631–638.
- Sagar, A. D. & Najam, A. (1998). The Human Development Index: A critical review. *Ecological Economics*. 25, 249–264.
- Sagar, A. D., & Najam, A. (1999). Shaping Human Development: Which way next?. *Third World Quarterly*. 20(4), 743–751.
- Sharma, S. D. (1997). Making the Human Development Index (HDI) Gender-sensitive. *Gender and Development*. 5(1), 60–61.
- Simmons, Beth A. (2001). The International Politics of Harmonization: The Case of Capital Market Regulation. *International Organization*. 55(3), 589–620.
- Srinivasan, T. N. (1994). Human Development: A new paradigm or reinvention of the wheel?. *The American Economic Review*. 84(2), 238–243.
- Stewart, Frances (2008). Human Development as an alternative development paradigm. Paper presented at the Rethinking Human Development, HDRO (Human Development Report Office) Conference Room.
- Streeten, Paul (2000). Looking Ahead: Areas of Future Research in Human development. *Journal of Human Development*. 1(1).
- UN, Department of Public Information (2004). *The United Nations System*.
- UNRISD, United Nations Research Institute on Social Development (1970), *Contents and Measurements of Socio-economic Development: United Nations*.
- Zahariadis, Nikolaos (2007). The Multiple Streams Framework: Structure, Limitations, Prospects. In P. A. Sabatier (Ed.), *Theories of the Policy Process* (2nd ed.). Boulder, Colo. Westview Press.